

بازدید شد
۱۳۸۲

مرکز اسناد و کتابخانه ملی

۲۸۱۷
۴

۸۹۸۳-۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب لغت جغتای فارسی

مؤلف: ندوی

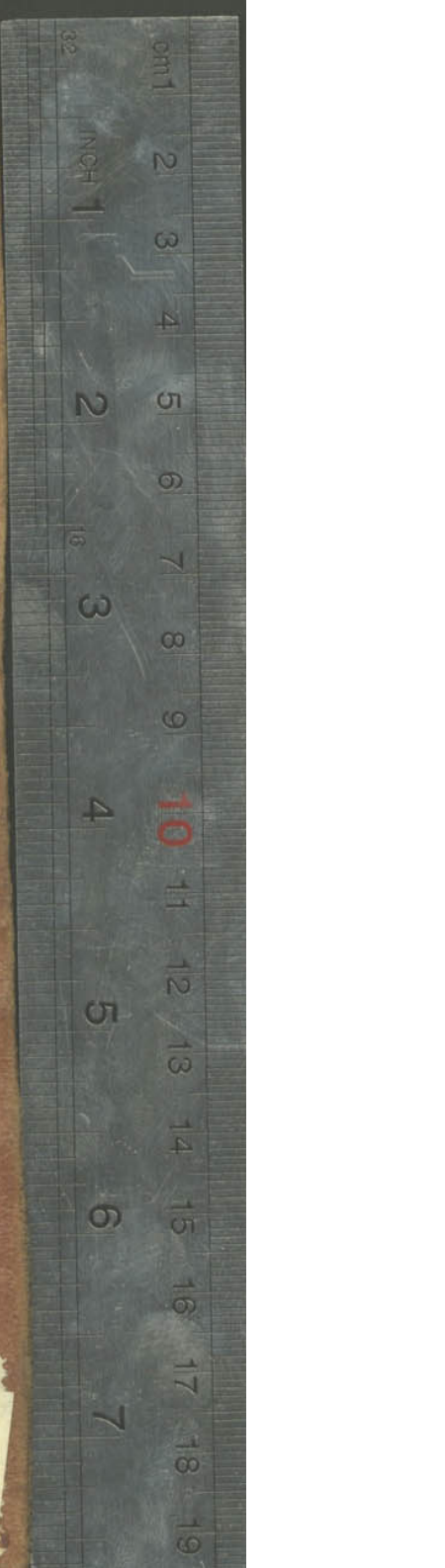
موضوع: لغت

شماره ثبت کتاب: ۸۵۴۱۷

شماره قفسه: ۱۱۸۹۰

خطی « فهرست شده »

۹۱۷۶



مالیہ ہفتہ بہ ہفتہ کی

اولیٰ ہفتہ بہ ہفتہ کی



۴۴۴۴۴۴۴۴

۴۴۴۴۴۴۴۴

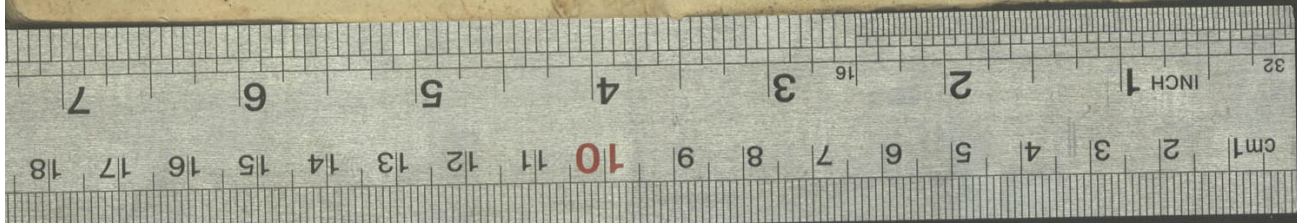
۴۴۴۴۴۴۴۴

۴۴۴۴۴۴۴۴

۴۴ - ۴۴
۴۴ - ۴۴

۴۴ - ۴۴

Handwritten signature or name in Arabic script at the bottom right of the page.





ما ییده بر یک اوله ایاز و اول معنی ملک یا بان س
 نمودند و میخواستند آتش که در سنگ همان
 بند در عبارت معلقه این طرز و معنی نهاد تا عاشقان
 مراتب و پیش و پسند گمانند فرمود است و بند خود در راه
 تیش و این شکفته بمغزین سینه لفظ و معانی
 طبقه از مرتب است چون در بخشیده می گمانند
 تعلق بر عبارت مکتوبه شده ازین لغت است که
 که سر بر سر است که در لغت معنی است این لغت معنی

کتابخانه
 به نظر سلطان القهر
 تبریز ۱۳۶۵ قمری

اولی

اوست خجای را که کید کج خانه آیات اشعار ایشان نمود
 تا چون سر رشته آن دستا شد زبان شیرین بیان
 که محک نون لغات پای تا سر غرق گوهر معانی شود
 دوری از آن نرای کلاه گوشه لغت حضرت سید بنی آدم
 و کج چه نبقت بن عم داد و داد که دادیان طریق سپین
 و باعث وجود مخلوقات اولین و آفرینند توانند شد
 پس از حمد قادر چون وقت دادیان اسرار کنن بیکون آنچه
 بر جمهور انام از خواهر عوام فرض شد دعای تدویر زمان
 و پادشاه شیعیان است که بار کران غم پر و روی خجای بیارو
 توفیق کل نموده باشد نیو پادشاه جهان در آن فرمان فرمای
 جهانیان حقیقین برات دانایه و تیز جویان دولت
 تپس پر داننده هر چه است محکم کلمه و نور رس
 و دانای زینت او از سر بر پا و درات بر آید
 اشخاص نهایت و محبت نیز عزیز عهد و بند بر حق است
 و غای از او در شبستان درت ابرو لاله بر سینه نبی جا بیارید
 این سکوت چون از اوصاف محاط و آیه چند چون

سج چو بخش پاران اشخاص بخشش و کرم نایب عدالت
و سخای نوشیروان و عالم کیمیزن و سادو پادشاهی
سای لوی صاحب کلای بزرگ کرده حضرت باری را زنده
او رنگ شاهی و شهر یاری نیز بر بزرگوار شدت دور
غضب مروت بهشت پاکیزه که هر بزرگ نب نیکو شرت
عظیم لب صاحب دولت بزرگ و اقبال رسا کزیده فرزند
شیخ روز جزای بیستان حمید و اسکندر غلام با خلاص
امیرالمومنین جدید **نظم** شاه صفی وارث اورنگ جم **۵**
ز پ ده کشور ترک و عجم **۵** خدایه ملکه ابد که آواز
تسم نیم نغمه بر پرچم علم ملک سایش همواره باشد که نواز
رحمت و کرم در تریب صف خلاق کوشید مستعدان
چرخ فی را در نبلد لطف برت در آورده چنانچه دهان
قدرباران و جهر بر پایه در و عیان شناسد مراتب بر
چنانچه بنید میسند و غوامض کلمات و لغات را از هر زبان
چنانچه در آن زمان یک فن نه توان بود و در می باید با کلمه
جامع و بگوش بند بر نواع کوفه دانست بصافت استعداد

هر کس را

هر کس را بنقد قبول بخرد و سخن را از منی بوی و از طراوت
آب و رنگ پذیرفته باشد به از لعل شاداب میداند
نعت ترکی را بوجد و کلام فارسی را فخر است امید که
طبیعت و قوادیر باب دانش بگردد بر غور معانی
تازه نماید قاید قضا و قدر هر روزی از ابواب قبال
بر روی اقبال این خسته و بی مثل و هال گشت **یہ و بعد**
بناظر فائز این ذره پمقدار نذر علی رسید که خاطر احسان
انسان و انواع بشر در زمان خدیو بحر و بر هموار بخت
ترکی و حل الفاظ جنحی مایمت آنچه مده و زخم این قلیل
البصا به باشد رساله در باب کشف لغت نوای و توره
و این چنگیزی و آداب آن فرقه بعبارت فارسی نویسد
از اشعار میرعلیشیر نوای و شتوای آن طایفه که سندان
مطلب دستند گمترین باشد پاور و اختلاف اطلاع و سخنی
و روم و ترکی که در مرز و بوم ایران متداولت پان
ناید و تبدیل و دفتی را در چیز تحریر آورد تا بلایان
این فن را باعث بصیرت و توقف در امر فریبور شود

رساله مذکور شملت بر مقدمه و سه فصل و خاتمه مقدمه
در بیان املای ترکی و تبدیل حروف تهجی با اکر بنای لغت
اولس حقیقی بحیثیت تبدیل بر چهارده حرفت و آنچه
از حروف بدل یکدیگر میشود و بیان نماید مثلاً **الف** و **یا**
و **تا** بدل هم می نویسند مثل اوز و یوز که بعضی رود و ولد
الف یا تبدیل شده و دیگر تا و الف مثل بوسه و بوسا
و چغقه و چغقا و تبدیل با یا مثل نه و نی چنانچه حقیقی
اوز و **بول** و **ذنی** می نویسند اهل ایران و روم **بوز**
و **بولنه** و **نه** می نویسند دیگر این چهار حرف بدل هم نوشته
میشود با **میم** و **واو** و **ف** مثل موکیر و بوتیز و موز و بوز
هم بود تبدیل شده باردی و واردی با بود تبدیل
شده یا پرشغ و یا فراغ و فولاد و پولاد یا بفا بدل شده
چنانچه حقیقی **بوز** و **یا فراغ** و **باردی** می نویسد و اهل ایران
و روم **بوز** و **یا فراغ** و **واردی** می نویسند دیگر تا و **وال**
و **ط** هر سه حرف بدل هم نوشته میشوند چنانچه
تیرناغ و درناغ تولدی و طولدی و دولدی حقیقی

برناغ و **تولدی** می نویسند اهل ایران درناغ و دولدی
می نویسند و اهل روم **برناغ** و **طولدی** تا تبدیل ط میشود
زا و **سین** و **صا** و بدل هم نوشته میشود مثلاً ایما
و ایمز و تورخس و تورخسین برآ بدل شده سو و صو
سین بصا و بدل شده چغقی **ایماس** و **تورخس**
و **سری** نویسند اهل ایران **ایز** و **تورخز** و **سو**
می نویسند مثلاً ایماص و صو دیگر تبدیل **فین** و **قاف**
و **کاف** مثلاً کوشش و قویاش و توانا و کوانا و کوله
و غولاه قراغ و قراق قانی و خانی و خانی املای هر یک
برینموال است چغقی **قویاش** و **قوانا** و **غولاه** و **قوانی**
می نویسند و اهل ایران **کوشش** و **کوانا** و **کوله** و **قراق** و **قانی**
می نویسند و روی بستور و باقی حروف بحال خود است
آلا **تا** و **عین** و **زا** و **صا** که در املای ترکی نیست دیگر
در املای ترکی حقیقی چهار حرف هر یک در محل خود اضافه
میشود که داخل اصل کلمه نیست بلکه گاهی بلفظ نیز
در نمی آید آن **کاف** و **الف** و **یا** و **واو** است **کاف**

در کلمه خطاب بعد از نون خواه در میان کلمه باشد و خواه در
آفر که مثل **سویکین** و **سینک** و **سینک** و در غیر خطاب اگر نون
و کوفت ملاحظه نمایند ازین قبیل است آن نون و
کاف بجای همزه است که در املاء چغتای نوشته
نیشود مثل **کونول** و **مومکر** و **دومکر** و الف بعد از حرف
مفتوح و یا بعد از حرف مرسوم و او بعد از حرف مضموم
مثلاً **سن** و **سن** که دو حرف است دو حرف دیگر
بنا بر قاعده مذکور اضافه میشود بر منطبق **سک**
و **سینک** یا بجهت کسره و کاف بجهت نون اضافه
شده **سینک** که بمعنی آمده از روی در دگر
کردن است پنج حرف است چهار حرف دیگر بجهت
هوک و غیره اضافه میشود بر منطبق **سینک** اما ک
نی نویسد این اضافه مخصوص املاء چغتای است
و در املاء رومی و غیره اضافه نمی باشد اما تبدیل
میشود مثلاً **من** **را بن** و **سور** **ص** علی هذا القیاس
و دیگر در املاء چغتای کلمه اضافه کلمه میشود که آن

کلمه به تنهایی معنی ندارد هر گاه تخی به کلمه دیگر شود معنی تام
بمیرسد آن را رابطه میگویند مثلاً **موز** و **ایرکین**
و **اکین** چنانچه درین بیت **نوائی** سورغالی صنعتی
علیهین یو ایرکین پر حدیث **یا** یوزوغ جسمیده مملو
یوز تومان خان یو اکین **یا** دیگر کو کلکینگ لویدن اولدوم
عطریدن تا تم حیات **یا** قایم کلر کیده اباد ایرکین یوز
کلینغ رنگ و بود دیگر **سای** چنانچه درین بیت **نوائی**
سین لپن سورغان سای مین قان یوزار مین ای
حسب **یا** سین فی چکل کیم سکا خون جگر بولدی نصیب
دیگر **ایک** چنانکه درین بیت **نوائی** ید تا شیده قان
یکای یاغین یاغقانیک ای ساقی **یا** یاغایغوز دیک
اشکیم خون بولور لعلیک شراب آلود **یک** چنانچه
درین بیت **نوائی** سرو نیک هر برکی باغیم سپه و درون
قانیدن سیراب پرور **یا** یوق بو لاس ارغوانی برک
یک سرور وان **یا** دیگر **وا** **یک** چنانچه درین بیت
نوائی ای کو کلک تلبه زادینک اییدی ندر پر سنک

اول پری زلفی که قیاس از پرخسکا و دیگر غنچه و کسه
 و **چوک** بر تخته کاف تصغیر است مثلا قوش غنچه یعنی
 مرغک و او غلان کنه یعنی پرک فراچوک یعنی سیاهک
 و قول چوک مرغک یوز کینه یعنی رویک و کوجوک کنه
 یعنی زور دارک چنانچه درین پت **نوامی** ایستارم
 بوینین و خوب یوز کینه سیدین او پکا نیک
 اضطراب ایجاب بلا شدی بار ایتمش کوجوک کنه
 دیگر یوزوق غنچه یعنی شتک کوک کنه یعنی کبودک
 چنانچه درین پت **نوامی** یوز او پارکا قویدی ایلمکین
 ویدیم باری او پای تا شلجان یوزوق غنچه قیلدی
 کوزونخی کوک کنه این رساله زیاده ازین کنجایش
 ندارد و از هر یک نموداری در سبک تحریر کشیده **فصل**
اول در بیان الفاظی که معانی مشترک داشته باشد
 متبعین را متعین آن لازم است از الفاظ مشترک نیز آنچه
 کنجایش این رساله بود نموداری ظاهر ساخت چنانچه
 آت سه یعنی دارد اول اب را یکویند دیگر اسپم است

سوای چغای بدال میونسد اما اصل آن ثابت چنانچه
حیدر تنبیه یکوید و در سده **نظم** حق و ملک دور ایثار آیدین
 جلا جهان بولدی میان داندین **نوامی** ده نسیب عینین نهان
 ارار و ابونامی مرگب **خسته** کونکوم کیم بولور آیین
 ایشک بضرط **دیگر** یعنی امر یعنی بینداز **اوت** اگر
 بی اماله باشد و وضعی دارد اول یعنی آتش دیگر بعضی علف
 آنچه در اران تداول است آتش با بدالی نویسد
 که او باشد اگر با ماله خوانند امر است یعنی کمد دیگر
ایت سه یعنی دارد اول شهور است بمعنی کلب دیگر
 بمعنی کم شود دیگر بمعنی انظر بیند از شمال هر سه درین
 رویت ظاهر میشود **نوامی** ایت رقیب اوزنی انکا تو
 تسکت هم ایت **پز** کار هم ایجاب انیک گویندین
ایت اوق شهور است بمعنی ترو دیگر بمعنی نقد آمده
 چنانچه درین پت **نوامی** کو یونک اوق ایستار
 نوای نسبه جنت اهل زهد **موج** اوق بولور تفاوت
 عالم و جابل **ار** و دیگر بمعنی روان و زود باشد

چنانچه درین بیت **نوا** می گویند که جام دورین
اوق تا بقی لا علاج **که** جمعی که درین دوری نظاره قیلید
دیگر بعضی همان نیز آمده **نوا** تا یکمین عشق
در فید و ریلدانی رفیق **که** اولسام انی اوق فراروم
تا شیعہ مردم قیل **اوز** چهار معنی آمده است اول یعنی
مدد است که مدد باشد دیگر امر است یعنی بکس و دیگر
شناکن و دیگر بعضی رو باشد **توش** چندان معنی آمده
اول یعنی برابر است چنانچه درین بیت حیدر تیلید
در مشقوی میگوید **بت** کیلکه که هست نظری توش بوز
کو کنی تا شیعہ بخواد جارتوش بوز **که** دیگر معنی است
نوا وعده وصل بسیاری توش ایامین
اولینم دیدن نوا لری ایلامسون حسابانکا
دیگر امر است یعنی پایین بیا و دیگر وقت چاشت است
که روی آزار و شوق زمانی میگویند **توز** چندان معنی
آمده است اول یعنی راست آمده چنانچه در تعریف
تیر و نیزه و غیره استعمال میشود مثلاً اوق توز دور

یعنی تیر راست و دیگر بعضی هموار و مسلح چنانچه
در زمین و دشت و غیره استعمال میشود مثلاً بوز و
یازی توز دور یعنی این زمین و صحرا هموار است
و دیگر بعضی آهنگ و کوک ساز است چنانچه درین بیت
نوا یعنی سپر نوا می گویند که کوز **که** یا پی
تا ساتوت تو توز که دارای زمان کسیدی **که** دیگر
بعضی تا بآید چنانچه فلانی فلان ایشا توزوی یعنی
بان کار تا بآورد **باش** چندان معنی آمده اول یعنی
طهفت چنانچه درین بیت **نوا** می گویند که کوزم باشی که کوز
قانع تو باش کوز نور **که** پرور قانع تا نوع نوع
اگر چه باش کوز نور **که** دیگر معنی شکست دیگر معنی
تر آمده مثلاً فلانک تونی باش دور یعنی قبا فلانی
تر است دیگر بعضی سال استعمال میشود مثلاً فلانک
نچه باشی دار یعنی چند سال دارد انفا فلانی که معانی
دارد بسیار است و این رساله زیاد کجائی ندارد
انشاء الله تعالی در فرسخ مفصلی آید

فصل دوم الفاظی که بجهت آشنایی در لغات
 اوسس چغقاری تا طاب را فایده بخشید بدستور
 نصاب در سبک تحریر کشید **خانیچه** **ان** برادر بزرگ
اینی **داینجا** برادر کوچک **ایکاج** خواهر بزرگ
سکل و **سکل** خواهر کوچک **ابانده** عمو تغای خالو
اولوغ پیر چایل دو بویه **یاش** طفل **کاج** و **ملق**
دختر **بوته** **فرزند** **یکه** زن **زائیده** و **فاش**
 را میگویند **اوشغه** شوهر **کوکلمش** پسر دایه که
 کسی شیر نخورده باشد **انکه** **لله** **تابوچی** خدمتکار
وداک کینه **ایاچی** ساقی **ایناق** صاحب بی تکلف
منینگ خال **ایرینک** ب **تیش** دندان **وسک**
ابرو **یایک** و **ماکع** عارض **سقاق** پاپین زخمندان
 و کردن **ایکاک** زخمندان **لوکوک** **بکر** **ماکلا**
پش فی **بوت** **دان** **تینه** **زانو** **کوکوک** **سینه**
کومراک **تی** **گاه** **قراغ** **سیاهی** **پشم** **مک** **مردک**
پشم **سوکاک** **اسخوان** **کولکو** **خنده** **یعنی** **گریه**

دلال **ناز** **قواب** **نازش** **اویات** **شرم** **سونه**
بطر **بورچین** **بطاماده** **ارکه** **وجور** **که** **وجاق** **وقانات**
انواع **بطر** **را** **میگویند** **بورچین** **آهوی** **ماده** **چوربه** **چک**
خوک **هونه** **آهوی** **ز** **بوغو** **کوزن** **مرل** **ماده** **او**
تبان **خوک** **ز** **سکلکن** **خوک** **ماده** **چوربه** **چک** **خوک**
توتک **کلغ** **سیاه** **ساخته** **کاشک** **کک** **کک** **و** **بود**
سپدر **چین** **مردم** **دار** **المرز** **و** **شوم** **میگویند** **جوانه** **چک**
کوت **ساق** **کبوتری** **که** **سرد** **سردم** **و** **سر** **رغای** **او**
یکرنگ **باشد** **اگر** **سفید** **است** **سفید** **ماق** **و** **اک** **سیاه**
سیاه **ماق** **بورکوت** **عقاب** **توظان** **سقای** **مرغان**
جو **چوق** **کچنگ** **قوی** **کوسفند** **او** **حکو** **زاوی**
کاو **تاوشقان** **خوکوش** **گیش** **سمور** **تین**
سجاب **الطای** **پوست** **رو** **باه** **سرخ** **بوری** **کک**
باشاق **پکان** **اکار** **رین** **تینکو** **اور** **کونچین**
راست **مابق** **لغات** **را** **بکت** **ب** **رجوع** **نماید** **فصل** **سیم**
در **لغاتی** **که** **بر** **ترتیب** **تهی** **در** **ابواب** **آورده** **بالالف**

اوغان و اوغون پروردگار است **نوائی** بگویند
 یورشگر کیم قلدی اوغانیم **سنی** سنیک اوغان کیم
 بار دور کانییم **لطفی** اوغون تقدیریدن بی غرض
 غواص **تنگ** داتا پیلار بو کو بر خاص **آچون**
 بعضی دنیاست **مرحیدر** بله بوسون آچون اچرا اربع
 کو کلکی شاد **بله** جاده لوس دستیکا سور سوک مراد
اویت و اوایل بعضی شندکی **نوائی** کل کا فوضده
 جالیدن اویت **سرو** فغانه نهالیدن اویت
ایضای کور انرا اوز کا یوز کور ماکنی قیلش سین
اوسس **بوتغیدن** او یول یا خود نوائی دین او یال
اورون و اووان مقام و جایگاه باشد **مرحیدر** بارای
 کوب طایفه پر دین بوزون **بهر** کایمان دیاده توغقان
 اورون **او** بعضی شخص کوس باشد **نوائی** پراو که
 عشق می ملکیند **بشلا** بوغای **نی** تا تک اراو کا هر طقه
 یوز بلا بوغای **استی و استید** اهر دو بعضی پائین است
نوائی نقطه خالیک نیدن شیرین بنگ اوستید او

نقطه چون آستی بولور هر قاید کیم یاز ییلاب **ط**
نوائی سنبلوک تو شا ایفا کیم استید انی عیب کیم
 کل پلا خورشید تک استید لام و دالی **بر اسرو**
 بعضی بسیار باشد **نوائی** بو تادی کشتن طانی پیرلا
 کو کلخوم پاره سی **اسر** پرمادی او توغقان کین **اسرو**
 کل نظاره سی **ایامای** درین مذاشتن و نسخ کردن
نوائی ایامای اندین ایزد تعال **چرخ** ایشدا
 کمال خاصه که مال **مرحیدر** خیر ایا کینه اوزون
 قول تو توک **مرور** و مخ دین ایامای سر تو تک **اسرا**
 بعضی نگاه دار و حفظ کن **نوائی** کو کل صحیفه سینگ
 اسرا خطور بجزیدن **که** سوغه ضایع او لور تو شتا
 ناگهان کاغذ **اوپچاق** بعضی بهشت و دیگر بعضی حرکت
 اضطراب و پر واز آمده **نوائی** بزاده اوچاق تیلادی
 یاز دین و سن هم اوزین **شایرب** بشو ایکی مقصود ترا
 مواکین **نجاتی** بی عیب تو شت امیش سین ای زاده
 که مراد تک همیشه اوچاق دور **اتاق** لوق و اتق **ایغ**

بعضی نامزد باشد نوای در سبب بسیار در حکایت مهر
و همین آورده **نظم** مهر زلفی غم کو کفلی باغ نوح آید
کو میا بر انکا اتراغ لیغ اندی **ایلیقی و ایلیغی** بعضی ایلی
اسب و سالیان باشد هر دو معنی را درین دو بیت آورده
نوامی ات انکا پرور که یوز ایلیقی می مار **لیم**
انکا پرور که یوز ایلیغی می مار **ایندادی** یعنی طلبید
میرصد در سخن آورده **نظم** کو کلید اول
سوز کور و نور جنبی **لیم** اینداید اغفریت فی اولما
بنی اور کو زار یعنی بخواب برود و پکنی میزند **نوامی**
بو توت ایلا ر طوبت اول صفت باش **لیم** که ز کس
اور کو ر از سالیب قوی باش **لیم** در سبب بسیار
بر وقت آمدن خواجه بدین دلام آورده **شعر**
اور کو راب یولدن الی حقیقان امیش **لیم** پراکتی اول
ایله از یقان امیش **اوکار** بعضی جمع کردن نوای در
حضرت الابرار آورده **نظم** عصبه داشطرخ فی اول
کیم بوکار **لیم** نخی میخان پاره سی دور کیم اوکار **اوکپ**

نیز همین معنی آمده **ایورد لاک** بر دور کر دیدن است
نوامی حسن لباس کرد اب ار کیم باشو کا ایور
و کالی **لیم** سواوزا سرشته عاشق صبی سگک خاشاکی دو
ایکاد یعنی دو تا **اوکوش** بسیار باشد از عدال
کین گاه و جاهای که آب کند باشد **نوامی** از عدال
اچر او اقی محفی اولفاندک ایور **لیم** قسه خلیقه بنه
زولفو کد اغنی چن و شکن **ایکاک** یعنی زحمت و
شفقت و حق صفت و کودک بدست راه رفتن آمده
نوامی التون اسرت ارب کو یگان سالی خالص
بولور **لیم** فی عجب نار غار سایوز یگان سالی ایکاک
سکا ایرماس نمی کند **نوامی** زخم لیق کو کلوم اوتی غم
مرهم ایرماس نفع کیم **لیم** جاده دین ماموق غم مامون
توشا مرهم غم اوت **اوزتاب** یعنی سوزان **نوامی**
سرونی اوزتاب سن فی یکا پرای باغبان **لیم** کیم بوکون
مصحبت اول سوز سن بر دور بگا **اونامی** راضی نیشوم
اوناب راضی شد **اونار** راضی میشود **اوک** طرف

راست باشد **نوائی** سوز و ب سول یا نیدن فرخنده
دستور **سواد** ملک مانی پر لای نور **سوز** یور و ب اول
یا نیدن شهزاده فرخنده **بولوب** شادین شهزاده
هم شاد **ادوب** ثابت کردن **ایس** یعنی عقل باشد
اولوس خلق باشد **نوائی** اولوس دین اور کوب
اوزیم دین داعی بولوب بن یاد **سوز** من ریدانه تا بولی
اشنا اول شوق **اماس** یعنی نیت **ایورسون** یعنی
کرد آمده **ایورلای** می که دم **نوائی** که صافیت
مدد ایورولای اول باشه قوتون دیک **سوز** کوی دین
که دیکسی قوتالی جون یوق بیک قوت **ایورلای** یعنی قصد
و میل میکند **نوائی** کولانگا ابر کینور ایل هر سوز که یا
بمخون **سوز** اول سوزنی جمع قیل کولانگی ایلار افزون **سوز**
ایسره که شواره **نوائی** اتون ایرنه که قوتاق **ایورلای**
زر جل اولک دور که ایام **ایورلای** **سوز** بکن **اترو**
زیاده و برابر باشد **ایت** بگو **اوق** چخه معنی آمده
اول مشهور است یعنی تیر **نوائی** سرد اوق دور کل

چکان باغ اچرا تا کور الیدین **سوز** بارغالی اول سرو کلخ
سک قد و زخ **سوز** می **سوز** و دیکر یعنی تقد است **نوائی**
کویک اوق ایستار **نوائی** نسبه جنبه ایل **سوز** **سوز** اوق
بولور تفاوت عالم و جاهل ارا **سوز** و دیکر یعنی روان و
زود آمده **نوائی** می توت که جام دوریدین اوق **سوز**
تا پیدار علاج **سوز** جمعی که چرخ دورینی نظاره قیلد یار **سوز**
و دیکر یعنی همان آمده **نوائی** تا تیرک بین عشق قوتی
دوریتکه ای رفیق **سوز** اولسام اولی اوق فرارم شیفه
مقوم قیل ارق جوی آب **سوز** شوق شتاب **سوز**
نصیب **سوز** عاجز میشود **سوز** فایده **نوائی**
بارغوسی که دینک فلک کا با دپالار سیریدن **سوز** با د
پایکته فی **سوز** اطلس افلاک جل **سوز** یعنی دور بزا
او پیش **نوائی** ای کونخل کر کین احوالک دیاس
یار آکیدا **سوز** خاطریم کمیدن طول اولسون کیم بار الید
هر چخه تون بولسه تور ایپر انور ایپر امانان خلق و
کرم تونی دور او کولک **سوز** کاف اول عربی و ثانی عجمی

سوز
نوائی
سوز

نظم
نظم
نظم

بعضی جمع شده و بر روی هم ریخته **ایسر** یعنی کینه باشد چنانچه
میرحیدر تیله در مخون آورده **نظم** میر پر سید اول
بنیچه تک زلفی کسی **نظم** او کلوب رشته زنا و حیا اوردی
ایحسبه یعنی بختیخته شود لانا لطفی در کل و نور و زوقی
که نور و زین روری می آید مایه کمر اورانی پذیرد سگوید
نظم ایگله بن احسبه باغی سالدی **نظم** تا کیر غاب
بار ماغین بشادی قالدی **ایرناک** یعنی قدیم و پیش ازین
باشد **نظم** ایرناک ایرناک که درون صبح تعیین قصید
ایرناک یا ناس کیم بار دور اول دشمن لار اچر ایرناک
یعنی دشمن قدیمی باشد **ایرناک** یعنی شادین شد و ابرام
کرد **نظم** و صلین ایستاب کویا نالدیم قادی کوبین
نی **نظم** بوسا برم شیوه البته کد اورد و اورد **ایرناک**
یعنی تیر او جوقن شراره باشد **نظم** نومی پهل شفق اوقی
چنانچم او جوقی دین غم توفی **نظم** کیم قیب تور میل آهم
آسمانی اورناک **اوردق** یعنی خویش و اقوام باشد
استوقوب یعنی اضطراب است **نظم** ایکیک آیتورم

آشوقانک کیم ز جیدن **نظم** او لایین کلمه دانلیق پر
اول سوزنی قاشقیدا او کتارک **ایرناک** **نظم** قصد و
میل باشد **اوستوج** قرض **نظم** ایغله باش قویدم
اتایخ ایلا آیر مادی **نظم** باش ایس بوکیم ایرور بویمدا
آکنک اوستوجی **اوستوج** شوهر **ایغله** **نظم** ایرغ پاک آریق
نظم لایغ ایرباغ انسون مار نوای در بدایع الوسط آورده
نظم زلفی سودا سید اسپاس لار نوای کیم سن **نظم**
کیم چون کفتری دور یا خود میلانک باغی **استوقوب**
یعنی از روی اضطراب چنانچه میرحیدر در مخون درستی
که بزار که باشس پر زن را میخیزد آورده **شعر**
کیم ماموعی سست و ایچی دور یوغان **نظم** بوزجی شوو
نه کیراک تو قوغان **اوق** کلین و پریشان و پرکنده
ایچناک ز نخدان باشد در و فقیه خود میر علیشیر
در تعریف علما نوشته **نظم** شفت تو ناری فاده
یک تیر ساک لارین **نظم** فلک بور یاسینه قویوب
صبر قول لارین **نظم** سگسته یک ایچناک کی سترن آیتب

ایاب منع کردن **اکرم** و **ایک** هر دو بمعنی گرد است
نوائی جمع کوی قبیغان تماشاه لار **مه** مهر و
بویاکرم اچرا سرگردان کور و تک **ایشان** کرم شب
اوکته تده و غضبناک شدن **اولاندی** یعنی رسید
مولانا لطفی ساحنیک سلسلی لطفی فی حق ساری چکنی **د**
مجاز اولاندی حقیقت غم نهتا بولدی **اوی** خانه باشد
نوائی درد اوین قیدی عشقک یوزوب کو یکلم
اوک **کیسا** یا کلمع کم پراوی تور کای سرن یران
قیلب **اوی** با باله یعنی کا و است یر جدر در خون در
ذمت نفس آورده **نظم** اوی کپی دایم تپاسه کو ککلی
قوت **سین** اونی عصا صفت ایگه توت **اوی** **بیش**
از جمله توره چغنی است بمعنی زانو در پیش بزرگان زدن
و دست بوسیدن در خانه ات الله تعالی می آید **ایران**
معنی لب است **نوائی** یار ایرنی پلا تها کمر ای قند و
شکر لاف **د** چون آب حیات او تعینب اوین یا شو
نوب دور **ایضا** شغی اچرا ایاس انجم که گردون

چو قدین آهم **د** هوارت ای کور کوزوی که ایرنی
بولدی تجاله **اوکون** بمعنی غیر باشد **اوجرو** بمعنی کشته
وزمان سابق **اوکون** بمعنی بغیان باشد **نوائی** درد
کورکم ایستاسا کیلک غیم سورماق غیاز **د** راضی
ایرمان کیم سرشکم سیلی تک بار اور کونی **او تعان**
بمعنی شرم من آمده **اق اوی** چادر باشد در سبجه
سیاره میگوید **پت** که چه تون بولدی خلق ارا پرده **د**
تیکد یل اراق اوی سپر اپرد **اکی** خواهر بزرگ
لی حان فدا که اتا و انا افا کچی **د** ایاحب
بور باجه مخبکفه فدا **ایرک** اختیار است **نوائی**
اولا کیمنی باقا جوا نکته ای سلطان حسن **د** قتل
حکمن قیاسه فی ایرکی بار جلا دنیک **ایرک** بمعنی
درشت باشد **نوائی** ایرک نیوجون دور و رشخ
اورزا کهن برکی سونا نیک **د** ایتماس بولسه طبل
جانی اچون غنچه پکانن **اکمه** و **اتاک** هر دو بمعنی لاله
باشد **اچر غندی** در باب مظلوم عالم زار زرش و

قهر کردن **صید اولدم** اگر غنچه‌ی پراهل قبول **۵**
 کیم بوکیشی لار ایور ایرکین فضوکی **انجی** یعنی میرخوز
 باشد در سبوعه سیاره **نظم** باغ اراجوکه کیردی اول
 مخزون **۵** انجی ایگدا ایدی گلگون **ارک** یعنی بندیا
 که در میان شهر باشد و حصار را نیز گویند نوای در
 حیرت لابر آورده **پیت** ارکی بیک راک تو قوز
 افلاکدن **۵** ایلاکه کرون که خاکدن او که بعضی ناز
 و شیوه و کتسخنی باشد **پکندر میرزا** او که جاتی ایرک
 باردی المندن **۵** ناصحنی تو قیل ایدی معدور **۵**
ایرجای دندان بجنده کشودن **نوای** من کیم و
 کولاک سوزی چون غنچه اچو اثر الدیک **۵** ایل ارا
 ایرجایدی هرگز بودلدار و غنیش **اواق** مطلق ندر
 رایکونید یعنی وقت و موسم نیز آمده چنانچه دین
تویوق ای محب لاریت کیم ک یاز سهینه **۵** کل
 اداتی داخاری یاز سهینه **۵** کریسک اولسام تو ستم
 نیک باشیغ **۵** کشته پر شوخ ایور و ب یاز سهینه **۵**

و دیگر نام مجلسیت در ترکستان نوای در حیرت لابر
 آورده **نظم** یوز ایکی یوز جا کیشی پر لافواق **۵** که
 یری خازرم ایدی کای اواق **۵** و بعضی فربزه نیز آمده
ایکار زین اسب رایکونید **نوای** هم التون ایکار
 داغی التون لجام **۵** هم التون تا داغی التون ستام **۵**
ایکاک سونان او **چکو** نبر رایکونید **ارمان** آرزو
 باشد **نوای** ایکه هر سکه انی یوز حضرت و ارمان سلا **۵**
 قتل قیلغونک باری پر قاطا اوزونکی کور ساتب **۵**
ایفا قاری تیق دردی پذیرمان دور آخو **۵** پراش
 کولکلومه اکو سپارمان دور آخو **ایا قی** ساقی باشد
نوای نغنی پر نوای تو ز نوای نغنه کور کوز **۵** ایفا
 تاس توت تو قوز که دارای زمان کیددی **ایکدی**
 بدست آورد **ایروک** حرف دروغ را میگیرند
نوای جور ایله تهدیدی پیدل لار غه باری چین غنه **۵**
 مهر اله و عده کیم قیلدی باری او تو روک کنه **ایماق**
 شخصی را گویند که کوفته بسیار داشته باشد **آغا**

بر او بزرگ **نوائی** بی جان نداند که آنگاه آنگاه یکی **ایا**
چوب ببار چه چنگ کند **اینی و اینا** که بر او در کج
اینای صاحب بی کلف **اینای** ثابت و مقرر
اخصوم بدست را گویند نوائی در محبوب القلوب آورده
نظم اخصوم و اسروک لار دین خارج ترانه **ایا** یلبه
ایت لار او لوشقان زن نشانه **اخصوم** معنی پشان باشد
نوائی بی ای یک اول غیل اقصوم که پر در دیدی
که برایش اولدی پرینک دیر از اکینه یازوق **ایا**
ایچین یعنی میانه باشد در ساقی نامه نوائی آورده
نظم ایچین استاب دیدیم بی ایچون **ایا** قیالی
ایچین آرادخانه **الطای** پوت رو باه سرخ باشد که
جلقوه می گویند نوائی در بدایع الوصل آورده **نظم**
روشن ایلا ر شعله اوستی دن کور و کهای دودنی **ایا**
دلبریم ایچی و اطای پله باشی داکیش **اورلاب**
رو با لای بندی رفیق **اشک** پاروی کشتی باشد
نوائی بچراشک ایچی کوز بولدیلار روزن **ایا**

ایکی کتیبه صنف کیر پیکلار اشک لار بو تور هر طرف **ایا**
الامان و الامان معنی تاراج زوده و پنهان باشد
نوائی خانان دین ایروب قیلغانه تو فرغ ایچره
جس قتل لطف کنگ بین الامان **الامان** جدا **ایا**
ایا پیش طرف و پهل باشد نوائی در حیرت الابر **ایا**
آورده در بابستان **شیر** تن آتیا کی باطیج او بو
الی اول **ایا** اول آنا او سک امد اکل **ایا** اول با مال
نموتری باشد معنی دریا نیز آمده **نوائی** سوروب کیرنی
اول کا اذاق که کیر **ایا** سول سوغه قیلدیلار **ایا** کیر
اکتدیپ و اندپ یعنی معنی حبت و چو کردن باشد
نوائی در غراب الصفا آورده **نظم** سر و یا نغان
و عده می کیم بولیش ابروی جاننه **ایا** اکتد پان پر کنج
وشی ایکیا اسروک که **اکا نور** محبت پیدا میکند **بغیمی**
دوست لار مین دین تیلد ما کسیر داعی صبر و قرار **ایا**
اول تو باش یولونی کور کان **اکا نور** بی اختیار **ایا**
او تیش یعنی پای نوائی در نوادر الشب آورده

نظم غم و درد زندانی ایچرا کو نکل کا تو شوب او شش
او تاش کر قاش رنج لار **اعلامی** یعنی برادر کر دین
باشد کوک تیکرمان تاشین اماندور مان استار
باشو کا **دیما** سی و کون باشکا اوزره بوکیم سیاره
ایا یعنی صاحب باشد پرایا سیزات بولوب
ایردی نوای یار سیزه **بولما** سون یارب که هرگز بنده
سطح ندین جدا **اسلادی** سخن کوشش کردن **ایسلاک**
سخن کوشش کردی **نوامی** یوزلاف وفا اور دو کیمین
سخن بخا سوزد و کیم **هرجه** که یا بلار دوم مسج اسلام
باری **ایلمادی** چشم در دنیا و زبون و انصاف کردن
نوامی کل ساری قیمان نظر زیا جانک باریدان کوزکا
ایلمادی سر و فی نازک همالنگ باریدان **ایک** عارض
باشد **نوامی** ای اسک لار نیک حدیقه فردوس لاله
سی **کل** از حسن و خوبی کوز و کیم غزالدی **اورق**
قایش هر دو فقط را با هم استعمال میکنند مثل فرزند
و خویشان **نوامی** پری و حور اول اینه قرابت ایش

دیک او بجاکشی بوق اوروق قایشید **اورتاب**
سوزانیدی **نوامی** ای نوای عشق داکو نوبکا
قویدوم داغ لار **کرشی** اول اور تادی مین داغی
اونی اور تار دیم **اورتاب** یعنی سوزاند **نوامی**
قیل کول جسمنی اور تاب آتش کل عارضی **هر**
آووج کول دهر بستانید بولنی بیلی **ایا لغو** صدای
خوشن باشد که طبع از و محظوظ شود ترک
سر و مینی یوزک پر لاوز **بخشی** ای ایلغو پلا کوزکلا تو
پوز **در** حیرت لار ایزیر نوای آورده **نظم**
ترک سرودی پلاس لوب تولوم **قیلم** ادای تولوم
هی تولوم **اول** قیلا الماسه هم او ازیق **قیسه** ای لغو
پله رساز لیق **اوتون** هیله باشد **نوامی** غصه دشمن
اولون تاشیب توغیدن اوت اوروب **سایبان**
مین عام یک جسمین اول و تغه کویدور و یک **اوساک**
بخشی چرم است **نوامی** کل مقصود غم اول تیدی بویول
سیریندا **کیم** ماتوغه یکان اولدی پنجه پراولناک

ایرین بر سه معنی آمده اول معنی ماه دیگر بعضی درین
 معنی دارم دیگر بعضی میگویم بر سه معنی درین تویوق ای
تویوق بر نظر کوردم قول اولدم ایرین **یک** اول
 سیدین جان و دل فی ایرین **یک** کینیشتم هم فرنگور
 ساخدا **یک** خضر تیدار کد شتم ایرین **اوزاله** معنی
 کتبه کردن و دوزار شدن **نوائی** کورونک که کماله و
 نسرین اوزالا اوزاله یا تور **یک** ختن چیک لاری اوزرا
 کورالیا تور **اووش** معنی بخش و پاره و مقدار باشد
نوائی سیدین اگر میلانه کل حسن الوشی عجب کول
 بای کیشی لار نه حاره یوق لاری کد اسواله دن **اومالو**
 اورا راضی کردن باشد **نوائی** سیر اولادی جان
 پر پاک و الین او پاک **یک** سیدین که قالمادی جانیم
 اونی اونا بویما **اوسوت** یعنی کم کن **نوائی** جان و کو
 کلینی پرو پاک کد سار سن اونا مان **یک** ارتوق ایلا
 عد دین یوخه بهاسین اوسوت اونا مان راضی نیستم
نوائی تا موغ او تیغه اونا ب هر یک اومعه اونا مان

باشیم بار و رقه چدارین فرا یکجا حد امان **قره مک**
 یعنی روان کدی **نوائی** سوریه خون بدل اولد مک
 و ب اوز دیک اوزاله کوز دین اوزو مک کولکلی
 قطره قطره قان قنق **اوجراد** یکدیگر رسید و
 دریافت **نوائی** چند شتمی کوروبانی یوز طافه
 اوچرا دیک کوز لاریم حقیقون کوز یوز بوخه نرا کور
اوجرا شیب رسیدن باشد **نوائی** خوشتر دور پر
 تیره شام اوجرا کی یار اوجرا شیب **یک** تانیش پر پر
 لارین محکم تو چوشوب ییلا شیب **ایش** معنی حکمت
نوائی ایش کونی بوخش اوزا جولان اوروب **یک**
 یوز تومان اعدا اوجرا بکن سید روب **ایش** معنی
 فعل و مطلق ظرف باشد و نوائی در بر ابع الوسط آورده
نظم سابقا حصی ایش پر لاکلف فلکم **یک** کلف
 لار نه خوش اوقور هر ایدین بسو اور کاجی غلبوت
اور نای چیز ادر جائی محکم و پنج دوز کردن و
 فرودون باشد **نوائی** دیان اولای اوتین ای است

سوغور یوقها اوشات **کیم** قایب تاشلار ایلا
زار تسم غم اورنات **باب** **بابا پات**
نام پروردگار است **بات** بمعنی زود **نوائی** فلک
زالی غم و دردین جگر دین اولدوم ای ساقی **کیسور**
کیل زرتین بات کیم تیلار پر نوجوان کو کلیم **بات بت**
بمعنی زود زود باشد **نوائی** یعنی بات بات زخم اودار
دین زار جسم قیلدی ضعف **زوزم** اوسون کیم کوب
اچا کیگوزور آزار سو **پتیب** بمعنی نوشتن است
بورون یعنی پیش ازین **نوائی** هر ورق پر نامه
عشرت دورور فهم ایلا کیل **تاک** سیدن ابر
اولاس دین بورون کل دفری **ایضا** است ساند
مک بقا سلب قیل اوز کونی بورون **کیم** سلوک اچرا
فن ایلی غم بودور اسلوب **باشاق** پکان تر و خوشه
دانی کونیند **نوائی** کو کلوم او تیدین میغاج کول دور
باشاق پر قطره سو **ناکه** اول شوع جاکیش است
پز ناوک سکا **ایضا** کو کل سیک مزرعی کیم ناو کسکن

بولدی یوز فومن **باشاق** تیرناک چون کیلکی کبر
فرهاد ایلا محنون **بخشی** کات پادشاهان ترکستان
را کونیند که هیچ فارسی نداند **نوائی** ساربت غم
کجه یو بارور بخشی لار **تک** ایله هم بخشی بارور
بخشی لار **بارور** کات خوب جسم را کونیند **توکار دی**
تام کردور برسم آورد **چک** سوزن باشد **نوائی**
ایهس یار استی تکی باشیک اوز احمک بوکین
چاک دارشته جانیم مویا اچک بو امین **بیک**
مردک چشم باشد **نوائی** ایهس بو حال که کوز
عاریکا تیکند **قایب** تو زور یا پوشوب عن شومند
پناکوم **بو تاکم** یعنی باور کنیند **نوائی** ظلمه کرجاک
بولغان تن غم یوز مرهم قویوب **بو تاکم** رور پز
ویسلا اول زخم لاری بو تاکم **بو تاتی** پریشان
وپر اکنده کرد **بیک** زنی کوز ائیده باشد وزن
فاشدرانیز نیکونیند **نوائی** عشق اگر بوس یا مان
بخشی دین پاک ای کو کل **یوق** تفاوت دبر نیک

کر یک بوسون کریرک **سکاج** دختر را یکویند مولانا
 بنای در قبیله بدختری عاشق بوده سیکوید **نظم**
 جفانی جانفیه تالی الیکنک آلا یو بولور **سکاج**
 او یاق **سکاج** رسیکر بولایو بولور **بودی** کرک باشد
نوا ای اگر قوی بوری خلی پامالی دور **یعنی** پیل که
 چو بانفیه ایت عالی دور **بودن** پلدر چین باشد **بورکوت**
 نوعی از عقاب باشد که پرورنده و زنده باشد
نوا ای کردی بورکوت اور تاغ یعنی عقاب **دی**
 ای قوشلار ادا مالک رقاب **بور دغان** مرغی که بر
 شخم حواپده باشد **نوا** ای کونش اقالان بور دغان
 ماکیان **بانی** معلومی او چاغه سود و زیان **بور دغان**
 چو پرایت مثل ششیر و چوب رکنده که قلندران
 برنی دارند **بوک** بعضی از کمر بالا باشد چنانچه حیدر
 تلبه در حکایت ایرتیمور آورده **نظم** کوردی
 که پر مور ایامی ایلی یوق **بوک** سی بر جوع یاریم پیل
 یوق **بوت** ران باشد **بور چین** آهوی داده را کوند

بوغو کوزن باشد **بوساغه** و **بوت** بعضی وقاف هر
 دو بعضی استانه خانه باشد **بور تاق** و **بور تاق** راهی
 که پر نشیب و فراز باشد **نوا** ای کوز آج اشک نیت
 ساج او زاوا الیکه کیم بار دور **تو** کنگ تیره کوزنگ
 خیره یولونک بور تاق **سکاج** **ایضا** یول اسرد
 بور تاق و ایرورتون تو کخو دشت اورون **کوب**
 اسپر و قطع طریق ایلی یوق اذار فیق **بارغالی** یعنی
 تارفته است **نوا** ای سرو اوق تو رکلی میکان باغ
 اچره تا کوز آتیدین **بارغالی** اول سرو کلخ سنک
 قدور خری بار **باشقچ** زردبان را یکویند **باری**
 یعنی تا او باشد **نوا** ای کل ساری قیلان نظر زیبا چسک
 بارید **کوزکا** ایلمای رودنی نازک نهالیک بارید
باغیزی روستایی باشد و دیگر محلیت در فراسان
 که اورا باغیس نیز میگویند پسته در آن محل بسیار
 می باشد **نوا** ای اغونک پلاتنک یک تالاشور
 پسته او یا لاس **اول** اغوی آجوق باغونیک پوج

لعین کور **پکن** یعنی شل او **چیدر** سرد و دیک
آزاد بول و رانست کار **یا** یا اوروک المه تکین موه
دار **لطفی** کیم کوروب زکس تکین کوز پیر لا کل کین
یوزنی **یا** ساک پیر ب عقل و ذهن است و جران قالدی
بورنا یعنی پشتر باشد **نوامی** ایش کونی قویغان دا
عد و ساری یوزنی **یا** توره سلا بورنایا کئی توزنی
بورشتی پیکه کیم تقدیم نمودن **بوستانغان** قدیمی که
بطریق شتی ساخته باشند **نوامی** حلال انا سوتی
دک دور کور اول قویاشش توزنی **یا** بلوغ
قلب بو کونوب بوستانغان انچه اینه **بوستی**
بغایت تند شدن و غضب ناک کشتن و رنجیدن
بولبار در هنگام سفر بشکری و عده کردن که فلان
زمان در فلان مکان حاضر شدن **نوامی** حرکتی کا
ایمان معاذ بولبار **یا** تواجی هر طرف تیکور دی او
بوخدی در هر چه وقت مطلوب کرد که کردن است
نوامی بجز ایندهی او بخواب مین تیرالان نیتای **یا**

می علاجیم دور قویوب دیر فغانم غم ایتمای **پونا** و پوتیه
یعنی فرزند و پیراست **نوامی** پونام دپ گاه
بوزلاب گاه او کورسا **یا** بختاشین سینوق کئی
کا اورسا **پیکو لوک** یعنی روشناس **نوامی** عشق
او تیدن قولو غنک داغنی قویدوم کوسوما **یا** اونی
بولوغ ایلا دیم ایل چرا آفرینکو لوک **بارجه** یعنی همه
نوامی غم اتیار دا بارجه عشق ایل غه قیلدنک خیر با
نیلا دیک عشاق ارا کیم برنی یاز غور و دنگ بارپ **یا**
بوترا تیب پریشان کرد **نوامی** تا شکر کیم اول
پری سکر بو مجنون غه آیب **یا** عقل و دانش قوشلارن
کونکلم اوی دین بو ترا تیب **بوزکادی** سروروی
خود را چید و پوش نیند **نوامی** باغ اطرافیداع
دن قیزاریب و غارپ **یا** غنچه زنگاری لباسی
پر لا باشین بوزکادی **بویغانغان** یعنی رنگین شدن
نوامی یا مان جائیمه باغی آغویغان هر کیم کیم کور
باغ پر کال رسیدن فغانه بویغانغان غدا یرمئی **یا**

بار دور یعنی است **نوائی** بول فایض مقصود بهم
غالب ای کوکل **یا** اون چکب بوحالیکه تا بار دور
اسکان یغنا سبیل **بوزوغ** یعنی خواب **نوائی** بوزوغ
کوکلنی کوزیا شیم نمودی **یا** یوردی سبیل دروغه
آفت **باب** **التاء** **تلفه** یعنی توانه باشد
تاموغ دوزخ باشد **نوائی** تقا ممکن ایسا او چاق
تاموغین قاچاکیم بولاس **یا** کیشی کایج مقصودی
میر چکامین ایگاک **تسکو** یعنی رکاب باشد **نوائی**
شماریم ننگ یاغین اوپکلی راضی ایدیم **یا** ای ایله
کون هر پرسی پر تسکو آید **تواغ** و **تویاق**
هر دو یعنی ماخن است نوائی درسی و مجنون آورده
نظم مرکبی اوردی ای یوزیغه **تواغ** **یا** ایلایم
قالدی جهده سی اوزه داغ **یا** اشکین اریب **تواغی**
پر لاجینی قاشیب **تواغی** پر لا **ایضا** **تویاق** ایسا
اکلام کام کابی **یا** یوقیش قلم اوچعه **سیاسی** **یا**
تینگ **توشوک** سوراخ باشد **نوائی** جو او قیدن کیم

ایرور باغیم آرا یوز ننگ **تینگ** **یا** هر توشوک هر
کوز دورور کیم حالیکه کریان **رور** **تایوق** خدمت
و بعضی یافته نیر اده **نوائی** قول اولدی باکلانی
و اداع کور کوزوب احسان **یا** وفای برید اس
کیم نوائی ایتی **تایوق** **تار** **تار** یعنی کشیدن و روشن
نیر اده مثل سخ کشیدن و کان کشیدن **تورغو**
قاش رکنین باشد که بر حکما و نوستها حفظ
اوی چساند نوائی دروغب الصفا آورده **نظم**
نار سین جان پرده سید چو ما دیم کیم عشق ارا **یا** ایل
حساب ایغای نایم باشیدا تورغو کوروب **تیغ**
آسوده کیم یا چان تیغ او یودی هر زمان **یا**
کیم شپون اور بادی اوشبو جهان **ایضا** کازو
سوزن ساری قیاسک **تیغ** **یا** نیکایاس و نی
نویک کوکلنی **تیغ** **توخه** آرام کیر **حیدر** **تیر** **کالی**
برنگ شد **یا** **توخا** **مادین** **ایور** **دلا** **دور** **پش** **توی**
تابان یعنی پاشنه باشد **نوائی** بس اور غلیغ
ایله اولدی ایله زور بدن **یا** **تابان** که دشت فنا **توی**

اول با روق **تاش** یعنی سنگ و پرون شدن
نوائی خان و نازه داغ ایلا کو کلوم آیند اک بولد
گیم **اول** قمع تاش دایچی دور لاله پچ و تاش دیک
تول زن پوه باشد **حیدر** بارایدی مین تول غه
چکو کوشه **بل** حکیم مرزعی دین خوشه **توغ** یعنی کوه
باشد **نوائی** در دناغین غازاریم تر ناغ ایله شیرین
دور **یک** بولد یونکا و دگر خون باعث **یک**
میکر انجا یعنی اطراف دور تو **نوائی** چغ شب کردینه
کویا نقد **سهر** بنگ دور غرض **میکر** انجا هر تون که
ایکی بوکراست ایلا نه دور **توز** یعنی راست و هموا
و تاب باشد **نوائی** توز بول و ق دیک کرتیلار سین
ادج یا گیم اگری دور **دور** هر پر کوشه دین بوغور
سالدور کریش **تاک** یعنی عجب است **نوائی**
تاک ایاستور کردیار و یارسیه آزرده مین **گیم**
ایاس مین کل آزرسیه آزرسیه **تنگ** برابر
نوائی اغزیکه سیکه سهار بنگ پرله سوز بولادی
خورشید پرلا ذره مگ **تیم** یعنی قطره باشد **نوائی**

خانلی بو ایند ا تیم تیم برکه تاخان قان یا شیم **هر** پر
پرلا ذره گیم و اسی یوق **اینگ** ایضا طفل اوراق
اوزدا هر پر بولک کل ترکان کسی **مانه** بجران ارا
تیم تیم سرشکم قانی دور **تیلک** یعنی دیوانه باشد **نوائی**
علی شو قیدین کو کل فرسند ایرور و خواب اچب **یک**
تیلک زنگین سو پر سان می دپان ششود ایرور **یک**
تاریقا یعنی برنگ یا **تاش** تقوی یعنی مانده شده
توتاش یعنی پوسته و متصل باشد **نوائی** کوزیم یا
که یوراک قانیه توتاش کوزونور **یک** پرور قانیه
تا نوع نوع اگر چه یاش کوزونور **تا نوع** یعنی کوا
باشد **نوائی** حق تا نوع دور گیم تیریکلیدن سگاسین
سین **یک** حله یوقه عالم نینگ باری یوقی برابر دور
توشوق نوعی از اشعار است نوائی در شکایت و
بذمت شاعری کوید **نظم** ایچکامین سوزدا تو یوق
بوخوبنی **یک** قایسی تو یوق بلکه توشوق بحرینی **تیب**
یعنی سخی کسند **نوائی** کفک و فانه غرا توخان اولسه

اول **دانا** سرک فی سبب یوروکای لارجای **ضدک** **دانا**
تاشی باق شراب را یکبار کشیدن و اندک اندک
کشیدن و لذت او را یافتن این ادوا از غایت شوق باشد
شراب خور را **نوائی** ساقی جو ایکس نکا تو مار نوش
تاشی تاشی اول قیدی نوش **تا کنیب** یعنی بستن
و چیدن **مولانا لطفی** کنیب سیاح لار دین اول ن ایکی **دانا**
تا کنیب است توین مردانه پلکا **توش** چخند یعنی آمده
اول برابر و مقابل **جدر تیلبه** لیکو که است نظری توش
بولور **دانا** کوکئی تا شوقه اوجار قوش بولور **دانا** دیگر
بعضی خواب باشد **نوائی** توش و ایستیم صبحی غه کردی
بلاشب می کر **دانا** قصد یا شونی عذاری او زرا اجمیش
کاکلی **دانا** دیگر یعنی اراست یعنی فودای **تیر عرق**
باشد **نوائی** قاشیغه که یوز نکا تر ایکی ضدل **دانا**
این جانی غه اول شکنی سلمان نه بلا دور **تین** سنجاب
باشد **تال** پد باشد **نوائی** کو کلوم همیشه **تال**
کسبی **تیر** ارسانی **تالک** **دانا** کیم و عدیکه بزینک پلا

دایم خلاف دور **تیا غور** یعنی ضعیف و ناتوان **نوائی**
هر قور و غ شیخ اولدی دشت او زرا اصبا دین حله پوش **دانا**
تیا غور جسمیم خون وادی سید اعیان **نوز **دانا****
تون یعنی شب باشد **نوائی** و سیدی و سس قور
غازه می گلگون شفق **دانا** زلف دیوزی تون و کون کور
که نه کاره دور **توز** **نوائی** یعنی تاب می آرد **نوائی**
خار لار کو کلوم دادور سیندن که کوزون **توز** **نوائی**
هر پیرین **تسم** پر ایتم اوقی غه پکان قلبیل **تیلوروب**
خیره و بسیار نگاه کردن و مشوره بر هم زدن **نوائی**
صبر که بجهه او کل اول آید اول ای کید **دانا** ده که تار **دانا**
تیلوروب کوزو کر ایب جانم قار **دانا** جاسم قیلار **دانا**
کور هر نیجه حسنو کتفه الدور دیم **دانا** قیاهم باغادینک **دانا**
کم آید ایتلور دیم **ترا کنگو** چوب کزاکو نید **نوائی**
قاسک مادک طوبی نازک **دانا** سرور غا و ترا کنگو نازک **دانا**
توشانغان یعنی نفس زدن **تیرک** بد معنی آمده اول
زنده را میگویند و دیگر بعضی معنی و دفع **تیز** یعنی زود

و دیگر بعضی زانو باشد **تیندی** یعنی خوف زد و از
شعقت زبون شدن و ساکن شدن را گویند **نوائی**
تیندی سرگردان کو کجی گو سگده هر میان پور وین **یا**
آرزوی دهن کو کجی تیندی دردک بارپ **تا پوجی**
خدیگار **تاریخ** از زن باشد **تاریخ** پیشکش را
گویند **ترک** چوب سفید دار را گویند **نوائی** در صفت
فغان گوید **نظم** ترک ساز غارتیان یوز رار لار
دک **یا** ساریخ اغویق پلا پمار لار دیک **تکری**
بمعنی برعکس باشد **دبائی** اظهار طرافت و لطافت
ستیز **یا** هر طرف دایوز تو من تراکت تیکسیر **یا** که
استدائشی **تکری** ایلامس بخون **یا** ایسغ یرون
سایق طرافت تیکسیر **تکا** و آبی که در میان دریا
و کوهاروان باشد **تاله تاله** یعنی پاره پاره **نوائی**
تاله تاله نی او تو ک کو سگده او یا سیندی **یا** کیم **یا** کیم
ایست تو زنا توان کو کجده ابر پر تاله لار **تلج**
چشم کج را گویند **نوائی** ز کس اول کو ز دیک ایس

ایمان

ای با فغان مانق کو رو کسج **یا** فی او جون کیم نوسری
قبیح ایرور اول پر تلج **تافغان** کندم نیم رس سبز باشد
که سو تول می گویند **تادش** صدای پاپاشد یعنی
مطلق صد باشد **نوائی** ماوش کیم اوی ماشین
کیس درین باغی باشیم دور **یا** اشک دن
سایه که کج ساغورین کیم تویشیم دور **تادشغان**
خوکوش را گویند **تانوق** خود اعلی هر چیز را گویند
حیدر در سخن آورده **نظم** او نده که بود ایزه ایزه
دی نهال **یا** اور تاغ کیتوری بو تانوق شال **یا**
تیری پوست را می گویند **توغغان** یعنی توانان باشد
بار بر زاکوید **نظم** غم ایزه صابت کل خدا نهمه
نی کل که تویشد کت م با نهمه **یا** کلک داعی اشیق
ایز با برین **یا** رتبار و کلک سلام توغغانم **تومان**
ده هزار باشد که به از بسیار است و بعضی بیغ نیر آیده
است **نوائی** کو سده تا مان سینی مکن ایس
ای کو کج **یا** انده حوسن تیکه دیک یوز تومان اداره

ایضا شیخ ایاس رودین کو اک صرح دین پر ام تونی **۱۰**
کیم ایر و سر کوک تو مان نک کو ز سله حیران انکا **۱۰**
توش بانده در کچی نشستن **نوائی** عشرت
ایر کیم صرح الید تفاوت یوقد و رود **۱۰** خواه نرم اچرا
سماح و خواه کچی اچرا **توش** **توش** یعنی نویدی باشد
پر حیدر همت عالی نیم پردی نسیب **۱۰** کم نه تو کو
لکان پله قیلد و نک یک **نوائی** ای نوائی سی ایله
چون اصل حاصل اولمادی **۱۰** یار لطفی فم کسل امدی
عمر بدن لوکل **توکوک** یعنی مدور باشد **نوائی** کل
ایاس کلبن داتا جالغ داغ ایر و ز سر **۱۰** کوک
اولوب دور مایوق تو باغده مراسم ای رفیق **توش**
توز را سیکویند **نوائی** ناولک مک پرو پیکانیدار
کین **توش** ایرور **۱۰** یاکه کو کلکندن کپران اوئی **توش**
قان ایکا **تاور** یعنی رک باشد **نوائی** کیستی ماغیم **توش**
لارین اویری **۱۰** غزه پر لا ایک ایک باقاری **۱۰**
اکا ساک بستن و کذر انیدن **قطعه** نیم فرقیقه

اقبال اچسنی تو ماق **۱۰** لقتن که نو انوسی دور موجب
غذایی آسک **۱۰** نو تو چی ماشینه شو یغار تو عافه
سین مالکا ساک **۱۰** که یوسوی سبب رخ واضطرابی
اسک **تیلامین** سه معنی دارد اول زبان افادین
و کجاستن و کشیدن و بر بدن درین یویق مولانا
لطفی آورده **تویوق** دلبر اتوشوم اسلکدن سکن
سعدن اور کافی همانده سلا مین **۱۰** کر رقیبک
بوشا سیک تو با **۱۰** از قاسدن تا مالار کوک
یلامین **اکم** عانا قول کردن و شنیدن **نوائی**
ریاعه عو کیتور سام مالک عانا ای شیخ **۱۰** اول ایشدا
کوکه ایتب دورنی خدا عا جز **توشوع** یعنی کوه که تیره کوه
باشد و پنی مرغ را گویند معنی اول را در زنا ده شیرین
نوائی در صفت ارده سیکوید **نظم** اوزی خود قانع
توشوع دیک اکا باش **۱۰** ولی **توشوع** کیم اول **توشوع**
قرا باش **۱۰** معنی دوم در سلی و مجنون در صنف شیر
یکوید **نظم** نایک میسی **توشوع** مین **توتوب** رست **۱۰**

حاش قانات لاری ملکست **تالی ناعش**
 مکن دطلب **نوائی** تا سما ایک اچرا نوائی که چھاودی
 بیج کیمه غوطه پر لایو بچر عقیق دین **تیز ار میل زرد تیراجی**
 نادران و لوله چشمه باشد **توزوک** یعنی اراسکی و چیده
 شده و عاقر و مرین باشد **نوائی** پراو کیم تاپش
 لصدن ریاست **توروک** بولاس ایشی صلامی
 سیاست **تیرکاک** دفع و رخ کردن باشد **نوائی**
 خلایق هر فی قیلسا تیرکاک بوق **تانه** قیلغای یا
 قیلد و یک دیماک بوق **ایضا** در و کور کیم دیوسیرت
 لار پله دور اول پری **تاکر** که بار اندین مک خلیفه
 دایم تر کاکیم **تون** قبا باشد **توی** ضیافت **تویاتین**
 سیر نشد و دیگر یعنی آگاه نشدن **تویا غور** یعنی سیر
 نیست **نوائی** بو تو یا غور کوز و مک دور و کور ککان
 کسی **تای** دیک نوزیفه نچه که بوستلا باقار **تیش** یعنی
 دزدان باشد **نوائی** کور لار وارشته در و یک شین
 کوروب شکیم **تیر** مکان انچوشل یک توزوب قطار

بارور



بارور **تانا** یعنی شناسن باشد **نوائی** که سلیک اوقی
 شهید ایتی منی کیم **تانا** اوسا مک **تای** یکی خوشوار کوزو
 بس مک اثبات شهادت **تای** نافع یعنی بریاقتن **نوائی**
 پر نوائی که طلب پر لانا پاس مقصود **تاک** نافع
 رانی بار ایدی البته طلب **تاک** یعنی صبح باشد
نوائی اگر عالمنی توست شام دچور **تاک** آتای کون
 چغار باق کیم کا مقدر **تاشاور** یعنی زبون و مانده
 میشد **نوائی** طاقیم که قالمادی **تانا** غمخت تاغنی **تاک**
 تی عجب بویوکی که افلاک چک **تاشاور** **ایضا** فقر
 دادیسی و اجون اور دو مک قدم اوز کونی سال **تایول**
 اوزون دور بو اغریوکی کو تور کان **تاشاور** **توکوز**
 یعنی تام و مکمل باشد **نوائی** کل دایوق سرددی سردا
 کل رخری **تاک** سرد و کلوم ایر و حسن طر قید **توکوز**
یر حیدر راست یعنی اوستیدا ارازوکی **توز**
 راست قی اسبانی سا قلا کوز **یا قادی** یعنی بار س
نوائی لیدن کیم کوروم یا شی جهانی لعلکون قیلدی

باغ و بویدین ایدو یا قادی هر قطره قان هر که **باید**
تیرناغ ناخن باشد **نوازی** هر کچه قان پر لاسیم
صفحه تقویم ایک **باید** گوی انجسم تیر نامی دین سر بر
افلاک ایدور **تیر کوزدی** یعنی زنده کرد **نوازی** بولت
چوان زلالی پر لاسیر کوزدی سوا حاین **باید** سینه ک
اشکدن شاداب قلدی سبزه مرگانه **تیل مان**
یعنی نوجوهم **نوازی** تالیکن والی بولدوم **تیل مان**
آب حیات **باید** نونی نیلار گیشیم با دغه بولغای غلوب **باید**
تیل یعنی زبان باشد **نوازی** غیر دکرین آسکارا
قیس لال او سون تسلیم **باید** قایسی پر تیل هم که ذکر ک
اسکارا ایلا سائیکاس یعنی نمی اوزد و یاقوت آن **باید**
نوازی اغوسکا سگاس غدارسک پر لاسوز **باید** بولادی
خورشید پر لاندزه مک **تیلن** چری را فاش تاش
برین و شاهای راه که در میان جاده بزرگ بهر سد
پر حیدر خلق فزون ایدی دعا یر یول **باید** کیکان
ایزی پر لایتلن ایدی بول تو فراغ **باید** چاک باشد **نوازی**



ایمان تو فراغی اوسا م پس دور **باید** بار ایامکی دیم
تیرک ادب **تیب** یعنی رخ کردن باشد **نوازی** حایلی
یغاب نهان بولت سین نوازی خسته کیم **باید** تیب شکین
اه اورا رینظار اگر اهن پستار **باب الحیم**
جو جوک یعنی شیرین باشد **نوازی** بار انوا چا سقا
در دیم سور عالی تا پتم مینب **باید** کوب جو جوک لو کدن
یا پوشش دور کر اول ایکی ب **ایضا** جو جوک دور
قایش او قلا ر مک جانیه **باید** بونی اچرا کو یا شکر
دورسکا **جو جوک** یعنی همه دور کشتی را کیند
بو قدر جو جوکه داید بولتیش ایدی **باید** طرزه جنکی کرا
بولتیش ایدی **ایضا** عجب باغ اولوب حک با کلغ
روان **باید** ایکی جا پند ایکی ما دبان **جو جوب** یعنی
فوز رفتن باشد **پر حیدر** نفع تیور بار جود نوجو
یاد مکر اورتا سیغ جوم دور کی **چین** یعنی راست
کشتن **نوازی** مورون چین اوسا اولوب کاحات دیل
ایراس **باید** قوایشنی اولوبه یاروغ درنی حاجت

او کج **چار قرب** باس شهورست که سر استین و
 دورد این اورا برید و زنده **نوامی** شغی خنن و باش
 زارشته می نه چار قرب قیش **شغی** کون قیغالی
 مراهی مک اشکین سب قیش **و ماستی** یعنی عید
 لعلکا با عاندی جانیم **بهر** الیدین ال اوئی **با**
 زلفونکا چو ماستی که کلوم قیغالی پال اوئی **چا غیر** شهورست
 شراب را گویند روی سوچی می گوید **چا غیر** کز قی
 می بطی و مک یعنی **بهر** عیدین گنگ و لال ایدی **با**
چللیکار جلویام باشد نوامی در حیرت لابر آرزو
نظم ات او زره او درغان او پکاری زرکار **با** مکه
 جلکار انکا گوهر کار **چر** که یعنی نگار راندن باشد
 در غریب الضو آورده **پیت** اکلا دیم قیش کوزی فان
 کوکل صید نه قصد **بهر** طردین جو که نوزکان خیل نرکان
 کوزوب **با** دیگر یعنی قطار و خیل و غوت و رخت و
 قدر مراتب آمده **چا دن** باران و برف که با باد تند
 بارو **بهر** باغید انچو ک وصل کلی پوتون کیم **با**

بحر اوقی دور یا یعنی انگ سوید و در جادونی **جاق** و این
 رکاب زین **رکا** مک او پاک مک ارر رسید
 ای ایلا کون چریب **پرا** مک چون او زار کاشکل خاق **با**
چا بان یعنی عقب باشد **جمع** و نیز که سفند باشد
صدارین یعنی صبر و طاقت آمده **چراب** صبر کنسید
چین شغی را میگویند که عاقل نباشد و او را عقل
 تصور کنند **صلح** غم خورد اهل یشی باوق ویرا **با**
 کوزوم که او شبو همچان لار سرانغ ماکیش لار **چرب**
 شهور است **پیت** مساحت پله بی فنون و زپ **با** پیل
 حوض دیک کیم ایور پر **چراب** **چرای** یعنی چهره و سیما **با**
 گر چرای رنگ تر بول **بهر** لعل بی مک شکر بولاسا **با**
چکرا اینب خواب چشم نیایدن **چلای** یعنی مثل او
 و همچو او **پیت** لطفی دیک جیران تونی و لال ایدی **م**
 حیران قالیب **با** کل بورومک قیدی یا با بیل چلای
 کویانی **جلد** ام زود **جمع** زیاد زدن با مسکی مثل
 نفس زدن **کیم** کیم دو لوب چونی دیک سالور

سرشته یک **ب** بوغون اب پرله بوقار قیلمای سالی
دیاد و چغ **چغ و چغ** مشهور است بر دور الیه چوبی
جوب راس حسن **ح** کما الامین علاجین کوب
لنگای امک ذابی فخر پسته خوب شاه یخ
خلقی مدسک پله چوب **ب** شاه لار قدی خم ایامسکا
کوب **جوجوق** کجنگ **چ** برون حو حو حو جالب **ب**
کویدین قیلور صد اگر کوب طب **جوجون** سافر حیدر
تند کوب **نظم** قائم علی کور که بوجالی پس **ب** جو عین
اغیر لاریکشی مالی **جوب** بچه نوک **جوج** افکر
جوک حار پست **جوک** سبزه زار و دامن کوه
جولیان تو یاشنی او کاشنی ای که دون اول انعام
ماک تشبه **ب** اغیر که ذره کور جو بان مکی ای امکا
ادوسک **ب** فغان کوزونک پاض و سوادنی کور
کالی **ب** جو بان لب لادیم نظر و صومای غه **ب** است
سغده که نزدیک سج پرون آید **جوانه** کبوتر چه کیم ای
کبوتریکانه **ب** پر او دایچه ای طار جوانه **جالب** خفته

جشن ضیافت عیدی **جاقین** شعله اش که از چاق
پردن آید و بعضی پر تو آفتاب نیز آمده **ب** تیندا
این شعله سین دیر لار نهان توت آه کیم **ب** پراج
خاشاک ار ابولاس جاقین نهان قلب **ب** جاقین اولی
قیلا الماس عم تونی نی یاروق **ب** سبحان سکورا الماس
لوکار کار کاموق **جاق** قانات نوعی از بلط باشد
جک حجت و سجات قاضی باشد **جکیم** یعنی حجت
و تک من جان پروب و صلیکی سج ایگانی
بار دیم کونگوما **ب** درد عش ایگی کواهم چاکلیک
کو کلکم حکم **چالی** مرد و عویه **چالین** چقاق است
چالایر کسیت که عنکبوت در میان پرده که تیزه
می بندد که هرگاه خواهد از حرکت فارغ شود باو
می چسبند می ایستد **جوروک** پوسیده بین اره کوبدا
اولدوم قار و دک که تله رار اوجوروک **ب** سوکلی
محمدن او زیب پیرات که کورودی **چیان** خفته
و جامه پنبه دار **حیدر** کفشم ایرو راوشبومارش

مان **حلقه** و شش یکی با مصلح چنان
یعنی تیس کرد و وطنش ان بود قرار داده اند
شلا او زوم و انجا قوت صفا مادم که اون پیش
کوندا قولوغه تپ **حصاهم لای** نیز با معنی است
چناب یعنی قرار یافت چناب تابی که سر
داری زبون دور **پنج** ایش پلاس باران زنی
موسد و **چور و شوب** از پی هم رفتن و رسد اسکندری
دقی که بشیر می رود کشف **نظم** و در سد مک اغریه
اورد شوب **پنج** تون اوی لار چور و شوب **چولغان**
چری که را او پاره و سوراج شده باشد و ریسانی
که پوشیده باشد **چولغان** تازی افلاک تقریبه
کند **او** که بولیش عش ایشی شاییدن کورت **اکا**
چور کوناک امیدوار شدن **چولغان** جمع
چورگانا که بار **او** زی هر نیمه چو چو که هر اراختی
کوب **چو کور** یعنی خار باشد چو کور لاکیم سگ
لو کله ایتر الیش یا غم **حک** اول کوی کردن

سرمد با ترمین قراغیم غم **چو چک** اف نه و قصه
حتم حسنی وضعی ایلر ملک ایگلا کیم **بولغانی** **قاشید** اقصه
یوسف پرا و یقو کینتور و **چو چک** **چاک** **یک** پاره
شده **چاک** جان قور اوت و سوار **اکا**
چون می آلود بولور اول یکی **ب** **باب** **انی**
خو بلا چقاق ایش زنه **خو** قادی چقاق باشد
خادو باروی کشتی باشد **چایل** داغی تپی سجاده
دک **قوال** چر استانی داغی خادو دک **خله** قریج
اغزده **نور** خله دو **ویاک** کابوق ره **هم**
کو کشفه قان بولور لوق دم اوراق ایگنیم **خواجه** که
می باری و او اک **کالانغای** **می** **سک** **عصبی** **اساکی**
بولغان **باب** **الدال** **دلایل** **نار** **وار** **تار**
یکشد **داوک** کینه **دک** یعنی همان **دیر** کا کفتن
رار عصبک **دیر** کا **ساک** **ایر** و **دک** **کلو** **کچا** **تیل**
لال تیل پر لاقیلور ایریش **کلم** **اهل** **راز** **دیر** **کای** **کوم**
دیجای **بگوید** **نی** **سکا** **غم** **خواره** **کیم** **اکا** **کیمی**

دکای **لی عم** ماری سوزم اتو کشم **الهدا** لفظ
دیگر که غمی شود یعنی پیدا میکند مثلاً سوک یعنی مثل آب و
او سوک و ک یعنی مثل او کاسکی او سوک دیکت
مخمل **کیم** تا پاسا کاسک سن تخی **در لوق** مردارید
باشد **تولا** دور لوق صدف پر لا لوب کم **با**
بودر یا چر ایز سوک چرخ **دو لانه** الوچ
او کولداک صدای طبع ن دل باشد **دیقور** صف
دخیل باشد **دیقور** جوی که جولان پارمالای
بگذراند و کار بیاوند دیگر ریگیت که هر گاه هر بار
شش امد اورا باند **دیگج** و کج اچو باشیغ الو
ولور لاقه پر لا تویش یعنی اب وجد **دکلیل**
در سد اسکندریه **دکمل** خوپله کو کخی دک
لودی باش **که** امدن ایاس مطلق شعل
قاش **دواج** جادر شب و طاف را گویند و بخش
را نیز میگویند و اسباب سلطت **تیغه**
شرفین **دواج** امد سوک **باشین** هم نراوا

دک **شیخ عطار** با دواج **دواج** و شمشیر و کمر **کی**
شوی در معرفت صاحب نظر **فریل** حاشیه دکلا مکلا
ایاس کم **اساک** عمل اسار جاندا قامعه اور و
دکله نیز میگویند **دکله** حریفانه با بر میسه زانگه
شوخش او که بهار فصلی بودینا **دو** بولغای طرب اسبابی
آماده **کربولا** اسار اسباب سالک دیکانه **دو**
مین دین کرک طعام و سن دین ماده **دای** دیوار باشد
باب الزا **رجه** بغاری شکرک ریانه
کار معاران و بنایا ترا میگویند **رخ** رخ پاره پاره
روشن چکان پهن باشد **راب** رابطه است
چون بفظ دیگر غمی شود یعنی بهم میرساند مثلاً سله را
یعنی دیوانه شدی **ای** کو کخی سله را دک ای
به تیر سسکا **اول** پری رلهی که ملسا روه سکا
رست بعضی حکم باشد **باب الزا** **زیلی**
کلمه و قالیچه را میگویند نوای در زو با دوشین
وقتی که همین بانو بدین فرما در فقه گفته **نظم**

ایک زلیخہ ہم سالہ وردی فی الحال **دردی و لیور**
 اول شوریدہ احوال **باب السین** **سینوخی** نزدگانی باشد
 شود بی کون بولغای کیم اول غاب سفون کیددی پش
 ایستیان پرمان سیوخی تیا پرمانین خبر **سارت**
 مردم شهری را کیند که اصلا ترکی نمانند
 سارت غده که جو بارور بخشی لار **سک** امار هم بخشی
 بارور بخشی لار **ساری** طرف **عیدی** که حوام اما سک
 عیبی ساری ای سرد روان **سک** جان و کوکلی سر جی
 خاک تا پوسون سکا **سکاک** کسی را یکونند که خواب
 کم داشته باشد باندک صدای از خواب پیدار شود
 سین او تووم ناله دین مارا و قوسیدن یار
 اچاس کوز **سک** نه سود اندن که بهر ان شای بولغای
 کوز لاریم **سکاک** **سک** دیا او قوسیز کور و یک جویم
 تونی اچله دی **سک** فی قیلا لغای اجل و دوتوی پر لار
 کاکیم **سرفوج** کیفیت تراب باشد **سک** اید
 ایوب غده همت بول **سک** جو **سک** بر تو دیدن **سک**

سینغ بری بد باشد **سینغ** **سینغ** می پسندارو
 ناله بی هر چه کیم ایدین نهان ایلاز کوکل **سین**
سینغ کیم نه خود نغان ایلاز کوکل **سوکینل** یعنی
 نه ش بون سوکل یعنی کردن نه نوا بی و ب
 قضا دن کیدر بون سوکل **سک** کیم او کله باش حکین
 سوکر الکحکاسی قاشیب **سراغ** بغاری شرکت
 یعنی خبر است بار عالی او شوق کم خانم مراد
 الامیم **سک** جسم انی ایستاب فی صحر اکم قدسی سالادم
سینغیا یعنی کار و پسندار **سینغ** باین معنی است
 کا ذوبون ساری قیلا سک **سینغ** فی انکا باش
 فی روسک کوکلی **سینغ** در میجا که اللعین نوا این
 لغت را چنین تصحیح نموده که **سینغ** دار اول یعنی
 کاشتن دیگر که سفند شیر دار سیوم در حالت شوق
 دستی و پماری استعمال میشود **سقا** ق مابین زخندان
 و کردن باشد بقا دیکر تب اگر تا پمان سک
سقا نیکفا **سک** ایتک دیک هم میان ایر بس ترش اسام

ایامی که **ساقین** کشکوک است **ساق** انداختن است
 و دیگر صدای طبلدن دست و مطلق حرکت و اضطراب
 کوز چلا کو کلک بولیشن گو ما و صلیک جانی
 کیم کوزوم او جانی نیز اولدی گو کلوم لانی
سوغای دراز کردن مثلاً جوجه سوغای یعنی جوجه بزرگ
 ما دراز کن فدا دین کو کلک ایستار که بر سر پر دیر
 ایملک توتارده باده شاید جوجه سوغای پر کلک ساری
ساقین باد سردی که در روزهای گرم وزد
 جوان سومی دور شود رون عیسی دیمد در **ساقین**
 بستن ساری جانندیم کویا که فرام آیتش **ایم الید**
 ساق ساقین سین ای دوزخ اوتی **هر دم آریو**
 قالا اظهارت تلفظین **سوزب** دراز کرد
جیدر آه هر کوز سوزب دست زور **ناله** دلسوز
 قلب تزر و شور **سورغات** پیشش در افغان و انعام
 باشد **ساورغان** تلفظ و پیشش دادن و انعام و جان
 کردن و از جانب پادشاه ملکی ماوداد **سائی**

نظیت

نظیت که بر شهای معنی ندارد چون بلفظ دیگر تعلق
 شود معنی بهم میریزند هر چه گو کلک سنی جاک
 ایستاک قیلور عشیک سیتیز **اول** صفت کیم
 او تینی بارغان ساری بر لور شعله نیز **سای** رود
 و جاها که در رنستان و بهار سیلاب آید و در
 تابستان باشد **نی** رود آفر و سنگ و کوس
 فانی دن که سکر اندا **نظر** ساری تاشیدک باقه
 باش کور و نور **سبج** کنه باشد که چار وادی چسبد
 خون اورا میکل **سینین** نیزه **دال** اولدی سینی
 شید کلک **سپات** پدیر که پدیا کلک **سیا غوبی**
 بعضی فرخ کشته در پیشان کتده **هری** که غار
 عادم و معدوم تمام **قیدم** انی سا فرخه و ام
سپادی نیز یعنی فرخ کشته باشد **دبرنی**
 از کوندا بارن سایادی **کوهر** افغان خون آشتی
 اکلادی **سپار** معنی آفت مذن باشد
 سکا سحاق دای کلک محنت ورنج **ایکاسپار** غرقای

مخزن و کج **سیتقادی** یعنی آتش مید روی سووردی
 سیکو بد و ترکی اچدی کهک دوران پراغ
 بی پردی کم بولدی خلاص **سور** موکرا انک یوزقد
 بدادی زهرین سیتقارب **بردی** و **سرب** کان کرد
 و کشید و بعضی ترشح کردن نیز آمده و نوشته شده باشد
 کوپ دلار اسگال لار کیم سیردی چون **سور**
 اجمادی پر چهره هر که صور تو تک نقاش **دنگ**
سیتقادی یعنی از خواب جیت **سور** کردن
 نه اول سسکا مالکک یوق **سور** تو ثوبت غلغله اوت
 پتر مالکک یوق **سیتی** و **مجنون** مخوفنده دیکنج بوسوز
 لار اول ای **سیتقادی** ایک دیک ایلامان وی
سیتقادی مگر به اذراف بر زمان کیر سا بوزوغ
 کو کلوم ارا اینج و دیار **سور** عالم ایلین سیتقادیورین آه
 و افغاندن دانغی **سینکسل** و **سینکلی** هر دو کاف عربی خوا
 کوچک را گویند نوای در حال که اللعین بیکوید که در فارسی
 بزرگ و کوچک را هر دو خواهر میگویند و اولس حقیقی

بزرگ را ایکنج و کوچک را سیکسل میگویند **سیتقادی** اماک
 هر دو کاف عربی است از روی در و آمده که بر کن است
 نوای صحیح کرده که ایکن اماک هر دو یک معنی است
 ایستاسام در دایدین عشقنی پهنان ایلاماک **سور** کچ
 لار که ایکن اماک دور عادتیم که سسک اماک **سور** ک
 کاف عربی جیت و خیل باشد و بعضی کلا است
 ایله زچیز جنون رسوای سمن کیم هر زمان **سور** ایکن اماک
 و مجنون دن علقش هر **سور** ک **سیتقادی** یک نوع
 خلیت در حقیقی مثل خط باری **سور** خولار خطی
 نصیک بولسا باری نامک **سور** باری خطی ایلس دور
 خط **سیتقادی** تو دور **سینو** تو دوری یعنی شکسته کرده و
 پاره کرده کیم وفا ایلین سینو تو را بلورین ایکن **سور**
 کوپ زیان قیلار زسا باری قیما غای کوپر مودم **سور**
 پرس **سور** دیک لار پرسیدند **سور** شام هر انم وصال
 ایلغوبلی حد قصه دور **سور** اتی **سور** دیک لار نوای دیده
 کرایاندین **سور** تو **سور** تو **سور** تو **سور** تو **سور** تو **سور** تو

جاسک ککارت **۱۰** دشمن اول داغی پرسون سور
قوت **۱۰** توره پر لپاش او زوب توت خانق **۱۰**
سور قومن پرمین منی بی سامانه **۱۰** اوزنی اول
سور قوت ایلات قیلای **سوراق** خبر کسی را که شن
وجت و جگر دن **سوروق** نیز یعنی سوراق است
سوزکوج باده پالا و آنچه هر چیز از او پالایند
نوامی اسودک اگر در ایچید او ورنادی داغ **۱۰** کور
که سوزکوج ایلا که با غلغای سوکاککن **سوساب**
تشنه شدن **سوروق** چوب و دیرک چادر باشد
سوزناک آتشیدن **سوزنی** بوفصل ایچر امانت
باشیدین سالم پیرادغای **۱۰** که چکای می سو سور
مالکد انوریده جام قانغایین **سوسوک** در فضل قران
که برکما و نبات و خیس و خاشاک بهم میرسد ان را
یکویندیلی **وچون** سوکوک کسی کیم جو تولدی لوده
مالقان مازی اوزره لوده لوده **سوستانغان** یعنی
سست شدن و مانده شدن **سوغوردی** یعنی

برون آورده **۱۰** یعنی که سوغوردی تیغ بی باک
که کلکی از اسلادی چاک اوز چاک **سوقور** یعنی حوص
و چشم کرسنه باشد **سوکنج** دشنام باشد
قلماق ایسه و پیم ایله خدمت شه ایله **۱۰** در بانی سیک
سوکنج و تیاغی غدار رهاس **سوکتی** شکفت **سوکاک**
استخوانت روی موک سکود **۱۰** کورب و سیک
و ایل المسکدن پالایب **۱۰** تنی دایتر انا کیم دین سوکاک
لایم او شایب **۱۰** خطی شوقیدن بوکودی جسم اول
ماکلنج قوروب **۱۰** کیم سوکاک لار داقلم کورکان
ساععای مال ایدور **سوکتی** او **یغور** یعنی مردن است
که خواب آفر باشد **سورغارگی** را خوب دیدن و نیت
دادن **سورار** امرست یعنی بکش **۱۰** سودرا
اول مان ای نوای اوزنی سیک صنف ایله **۱۰** شاید
اسکای رحم اول قائل بر حالیکی کوروب **سودایتب**
یعنی یکشاید **۱۰** دیرار امنست و نازک خوی
درین اول **سوخچه** **۱۰** سوزدی بوداغ اوزره تن رازی

باشه چکمی پلاس او باری **باب اشین**
شیشال نام پهنوایت دیکر دیر و بهادر از آیکونه
در نسو دیکر چمال است بر پادشاه هندوستان نسبت
کرده اند سپندار لارا پراچا شیشال اولوب
تور دا جن رستم زال اولوب **شیشاق** در سنه
است که یوشن کویند و دیکر شاهها و خا و خاشاک
را کویند که در به کام پوشش خانه بر بالای ستونها
ریزند و کل زنند اوز کاجی شیشاق خه پرد
سایب **اول** پرده اچکد ایله ایب **شیر داغ**
تکونی ایب دیکر جامه فراخ بی پنجه باشد دولای
که در روزهای که ما اولوس خفتای و غیره می پوشند
مهرایه گو که اشق خوب ایراس انداق کیم
سکا **ماوی** تیر لک اوز را اول ای سک قریل شیر
داغی خوب **شیر الله** از کمر بالای ان و جانور را
کویند **شیشاق** دل مهانده ار باشد **شالیب** انداز و بازو
کشیدن باشد مثلا در تن کشیدن و غیره قیلا اول

شالیب نخ نی حکاکا قیلور **قیل** پولا د قیلجیدن ریدن
اول اسم سنگ **شودرون** یعنی ششم است رومی شا
دروان سکوید یعنی از ترکان چی میگویند
اسک دین کیز یک اوز را اول خط اچون **یا عدو**
سیر غه شودرون معدی **باب الطاء**
طفا خالو باشد **طوی** ضیافت باشد
معنی توتوب جانی لب لب **که** که طوی اوله ای هنگام
عیش و طرب **باب العین** **غان** یعنی پرور کار
و دیکر رابطه است مثلا بولغا غان یعنی نیافتن و
غالا غان یعنی نماندن **عجری** و **غیرچی** یعنی بلد و
پیشن رودشکر باشد **غرداش** شانه جولای باشد
جوله غرداشی و اما رویک **یوق** که عن
پری دامر دار رویک **غزونی** راست که ترکان
تایش میگویند **نوائی** که نوائی گلکی دیکه ایل گلکی
شکر ریز اماس **عیب** قلم هر دیک اولیش نی
شکر پر لا غزو **غ** رابطه است مثلا فلان یعنی بخلان

غنی و غنی جوی را میگویند که بزیر کردن آبسی که
 جل نخورد می بندند که جل نخورد آن جوی که بر کردن
 سگ می بندند که ریمان قلاده خود را کند و کوز
غنه رابطه است اما بجای کاف تصغیر است مثلا چاک
 غنه یعنی چاک که جوه غنه یعنی جوه **باب الفاء**
فلفیس یعنی سست است **فست** تشدید را صدای
 چیزی را بفریب انداز میگویند او چوب بچکاندا
 ضرب دستی است **ک** که بار بار باند نیغاج فرسکی
 اسک فلان پلایان **باب القاف**
قآن با فاری شتر است یعنی قاقان و خان باشد
قاپش یعنی احاطه کردن سحر از غریق
 کوکل قالمش یکی **ک** در لعلک از او رد یک قاپش
 هر ساریدین مردالونی **قابتان** جانده است
قابان خاک ز قاتق و قاتق سخت باشد
 کوزوک ایذا هر کس کلبه است کوزوک **ک** یوزوک
 قاشید اکل آتین ساوغ کوزوک **قاجر** کپس

قوان نازش **قوانما** نازش مکن و نواز **کوب**
 کو چوک پر لاقه انا که ابل حاجی می **ک** که تو توب و ستم
 دستانی سول لطفه صعب **قاییسی** یعنی کدام است
 ایشم ای شوخ یعنی ما علی انیک من **ک**
 در مار ایما س قاییسی ایت که هر که هر سن دور **قواوی**
 زور برد **ک** و و هم دن که بولوز زمس لطفان
 خیال پر لاداغی لمار کمره ریش قوادمان **قراغ**
دوقراق سیاهی چشم را میگویند دیگر یعنی بازو
 دیدی خاقان که ای شیخ فراغیم **ک** فراغ و
 شیخ یوق روشن فراغیم **ک** و کناه زانیر گویند و یعنی
 سیاه هم باشد و دیگر یعنی غارت و تاراج هم آمده
 شلجراحی را قراچی میگویند **ک** که کلار نقدی
 تاراج ایتار کا پایا عسک برقع **ک** ایه و امدان که
 با غلاریوز قراچی کاره ان کوز کج **قارغادی** دعای
 بد کردن **قارغای سانی** یعنی وقتی که دعای بد میکنی
 سین داناز اولدی نوای دایناز ارباب

عجب **کیم سین** انی قارغان سایی سنی اول **قاری**
قاری قادی و قاری باغ و عین معنی شمش بر فغان
که چشم او سیاهی کند و بر آید **قبا** کجا
هر قبا اول خط شکن که بار و رقیف اشارت **ک**
بار و رم خامه کمی من داعی باشتین قدم ایلاب **ک**
قاری پر قار و عوض باشد او شو ما کجلیع
ایست کل دایم نوای کونکلی **کیم** که اندن تیا ساقه
سکا سکا قار و **قاری و قار** معنی درست باشد
ای کونکل او اول قار سن اول غزه سکا اند **ک**
کیم اوق اما غلیق در سیندن تزدور اینک قاری
قار نیش یکدیگر را کوشن و ما هم در اینجین **قار** نیش
در خواب سنکین شدن که قاری کا بوس کویند
غم تونی قلیش در با سقان کسی مضطرب **ک**
پلا کیم بار ناگرمین بوخت قیر اندود ایلا **قار** قاری
میان هم کردن **قاشیدا** ورتود و پهلوی او
کو روک بار پید اعلان بخت غم گذر هر **ک** قد سگ

قاشیدا سالمان طوبی غم نظر هر **قاری** چری که خنک
شده باشد **قارادی** بروی هم چید دیدم که کلو
سکا بر اندن خدمتک فی تور و ریاره **ک** محبت او معنی
دیدنی او توندور کیم قالی دورین **قاری** کلاه
خدمت که مردم تا تار بر سر می گذارند **ک** رفو
تاریب قبا چکلان قویا شنه ساپان **ک** چاکوم
پوی داشیر داغ باشیدا اقلیغی دور **قاری**
بسیار **قاری** معنی خاطر ن شدن و فهمیدن با
قار و **قاری** معنی شش انداختن و دوانیدن و بعضی شکر
که از عقب صبی ایغار کنند **قاری** معنی غصه و غم باشد
قاری لک بسبب گناهی بلا و سخت کشید معنی جوید
نیز آمده **قاری** وصال گلشنین ای جان قوشی
کوب ایستار سن **ک** بودا که ارا کویا که اسرو قاریا
لدک **قاری** بلور معنی اکله بعب سیکرد
آه تار تار داکر جان چچ اورار **ک** اوق اماردا
هر قبا جان کیم قاری بلور **قار** و **قاری** چ پر مرغست که

نقاشان قلم سوزا بران می بنند **قاوچین** و **قاوچمان**
باشد **قاوچین** اغیر از کیشی مالی پله **کیم** کیمین
کور که بو عالی پله **قچشور** یعنی می خار دشا کوز قچشور
یعنی چشم می خار **دندی** کوزوم قچشور ایم که باؤ
تا نیز **دیری** نه حاجت ایرور باوه است ایرور انیز
مناسب دور کوزوم سورتوب قاشیم کیم کیموم پرلا
قیفش سانی لومی سک حوتی پر کف پای **قیات**
وقوکرات دو قبیله اند در چغتای که حب و نسب
قدیم الاصل خان زاده اند **نواخی** ای نوازی هر که این
سین و پر لولی دیش **نوشه** غریز او میرک خان
نقات و **نوکرات** **نابین** مهاب حسن ولی شاه
سلب اصل و نسب **نکالولی** پله هند و اکا لغات
و نقات **نیشی** انیشی کوروب باغیر ندرت
ترا و امره می کوروب که کلک کا خدک **قراو**
شبه برنت که در هوای سرد بروی زمین می افتد
زمین را حیف می کند **قیغه** کوتاه **قیماج** دنباله

چشم محبوبی که بجا نباید از روی لطافت کشیده
باشد او را یکویند بر قبیله تا تا از آن قسم
چشم بسیار بهم برسد **زکس** اول کوزون
ایمانس ای یا فغان ماق کور و مکاج **نیزون** کیم بود
پر قیماج ایرور اول پر تاج **قین** جوید و شکجه
و بعضی زحمت و شفت نیز آمده **حصی** یوق
ایردی حکم کور دیلار **قین** قین اوستی دا
او تور دیلار **قیایب** یعنی جوید و زحمت باشد
قدی شو قیدین هو ایتلاق میلار کور کوروشی
بخن زن زنده ایند امجوس قانای قیایب **قوپار** **کیمک**
یعنی بر سر پا کردن و شروع کردن کاری باشد مثلا
میگویند سوا و سشید او ی قوپار دسک یعنی بر سر
آب خانه بنا کردی **لطفی** کور وطن لطفی کوزید اتو
تا ساک یوقه و رجب **اوی** قوپار با معلق ایرور
دشوار چون اوستیغه **قوتوغ** و **قوتوق** یعنی بهارک
باشد **قوجاش** در آغوش کیر قورغان حصار باشد

قور قوش خوف یول از قوب اذکالی
 قور قوش لار **قور قوش** قوشی لار **قور یا اکر**
 اوی اچرا کلیم اور تیغه پوریا **کلیب باغ**
 وستان بوزوق قوریا **کور کا ما کردی کجک**
 سافخ اهم و همی دن **با تلامش** بین قوریا ساری
 مرکایدن اگا **قور اقران** و امثال باشد و دیگر کری
 از نقره و طلا باشد یعنی کزیر آمده **پلی کار**
 رشته قورین پدایتب **قور چالزی** یعنی ونود و امر
 کرد **قورون** امر است یعنی خط خود کن و کجا هار **قورون**
خشک قورغان اضطراب **قور غادی** مضطرب شد
قورغانور مضطرب میشود هر قاجان کیم کا اول
 ای سفر ختین سالور **قور** موجود در یا کسی شقه کوکله
قور غا پور قوش پروانه باشد دیگر یعنی جفت در
 چه استعمال شود چنانچه قوش پاله یعنی دو پاله
 قور قارام بولغا آزرده **بارک قاییک**
 املکا و س قوش که سالک جعد غنبار **قور**

قور قوش لار قور قوش قوشی لار قور یا اکر

قوشون صف باشد در شکرگاه **قوتان** سقای
 مرغان **قوتان** کجک اوقوش قوش اراسی
مار ولی شقدر الدالی جانی بار **قول** تهای
 کوچک در دامن کوه متصل بصحر باشد اورا یکونه
 دیگر صف شکر باشد و بعضی بار و نیز باشد
 حون جله بی ساری کوز سالیب سین **قوتاق** غده
 قوشی نور سالیب سین **قوتاق** یعنی غدر خواستن
 و دختر خواستن و کجک در آورون **قوله ادی**
 یعنی دستگیر شد **قوتاق** عالم عالم سین قون
 باغیشلاری سکا **قوتاق** کم طهلسک دور لولین اولین **قوتاق**
 عین صعقدهن قولوم حون قوله اذک ای دبریم **قوتاق**
 ایملکی که قور قاسین تولکای پکیم **قوتاق** یار و همراه
 باشد **قوتک** یعنی کلاغ سیاه باشد که ترکان قورون
 میگویند **قوتاق** مشهور است یعنی همان **قوتون** گردبا
 عشق و شتیله اوتون ایرماسین دیوانه
 دشت ارا کرشته لیک خطین چکار پرکار دور **قوتاق**

قویاش آفتاب باشد قرار دور خط و
 خال و کوز و قاشک **یا** مکر باری گوید و ریش
 قویاشک **قوی** یعنی کوه سفیدست و دیگر امر است
 ای اجل قوی کیم قوی یوز یا ریشک کوی نه
 کیم **قوی** نمودن دورین اجل کوی ازمان پر لایوز
قوی چو پان باشد **قوی** قاری یعنی خلاص کن
 پرمان کو کلو با جمیت خاطر قوی **قوی** هر نه کیم این
 ایرور نوره اندن یارب **قانی** کجاست
 نوکه قان اول کا ذوز کا خوب نی سوکیل دماک **یا**
 آبی سمانا رجه ناپرا او سک دنگ قانی خوب **یا**
قیلیق یعنی فعل و عمل است هر کیشی کم تا پسا
 دوران اچرا بجا و اعتبار **یا** کیم او سک ذاتیدا
 معادوسم بقای قلیق **یا** یعنی قلیق کوی قلیق باری
 یا قلیق قلیقین **یا** کیم قلیق قلیقین بار اول قلیق
 قلیق **قوی** سه از روگون نوشی زباش
 قوی اول بام دن **یا** کیدی یا پشی نه ناکام **یا**

حضرت ایکن تیشاب اکارین عی من قان **یا** عیشتم
 نی خیال ایت نوی و اول کر کم دور **یا** قزائیک ایکی دا
 چون اولادیم یاشیم قوی دور **یا** پوشیه ظاهر
 ایتار کیم کیم حقیقی **بار** **باسب** **کاف** **کا** **کا** **کا**
 یعنی کوسس و نغاره بزرگ **کتون** قای کرباس
 باشد کیم کفن نی یاد ایتار ادک او لوک
 آنگاه راق **یا** کیم باسین پل کیم ایرور کتان
 یا خود کتون **کرک** هر دو کاف عربی یعنی پلدرین
 که از نذرانی و شوم میگویند **کرک** حلقه قاری
 دور میان الار جوزه ما کلع و پرمان **کرک** کاف
 اول عجمی و ثانی عربی و بغاری شترک فزه شراب باشد
 کیکدم حاجیب غم خفیدن چنانچه ای پر
 ویر **یا** کیم ما سک که مکام کیم رانر خاک **یا**
کرک هر دو کاف عربی مرض اکل باشد **یا** قریبی پر
 باس نی پوشیدنی **کے** رغبت مانند عقاب
 که پراوتیر میکنند **کین** عقب و پس باشد

طرفه باق بود کم اسک کسی مروق **ب** جان و
 گو کجوم قوشی پرواز ایلاب **ب** کلهی محمود بن جعفر اصحاب
 باشد **د**یم **ب** سله کسی دن بو کور کان کوما اطفال اورد **ب**
کیمور کاف عربی زغال باشد **کیب** تربیت که چکان
 او پهن باشد **ب** که سالی اکی و لعه کمال **ب**
 کیر ایت بو غزلادی فی الحال **کیور** ننان کن و پوش
 مروق احمد بن اول تک بی محل کور کایمور
ب که اندا ایس اتمش بین مرص جوره می تو نوز **ب**
کیور شام دوم اندا محمد مسل **ب** شهاب اول کوره دین
 صفای علم مسل **کنگ** هر دو کاف عربی جای مرغ باشد
 هم ایل ترین شگلک یک نوزوب **ب** نوزق
 اور تیغه جدا و نوز غوزوب **کچ** **تورون** وقت شام باشد
 ای نوای شعرا این خاک اوجلاب ماسل دیول
کچ **تورون** جون اتایب اول ست همانیم بارور **ب** که
 او تورور مسک صوبت پر لاکه دور مخنی **ب** وای بورین
 وای بین پکس غدیو نفع **کچ** **تورون** **کساک** کوهی باشد

بوخت را نیز نیکی کند **کیلا** **المان** نیستو انم **کیمه**
 کشتی باشد **ککاشن** کاف اول عربی و ثانی عربی می شود
 باشد **کیک** نیز نیکی کند **ب** جار لاتی روان اوردوق
کاشین **ب** سالی اراغ اول اش ککاشن **ب**
ککاشی شر تو زوب مع اجبا بولوب حاضر لی کم بولی
اطها **کوب** بسیار باشد **ب** نیت اولام که
 صبریم از زمین از و شوق کوبین کوب **ب** اول ای مسک
 حسنی کوبین کوب و فای از از ایریش **کویک** **کویک**
 هر دو کاف عربی پروانه رکن که در صحانا و بوستانا
 باشد **ب** قلا زغای صفحه دار صلی کوروب اتقی یا شم
 طفل دیکیم بو کورور کور پسته بلون که چک **ب**
کوب **کوب** هر دو کاف عربی و باغی بن باشد **کوجون**
کوب **کوب** هر دو کاف و چیم عجمی زور زور بوقت دار
 باشد بزور تکلیف نودن مثل کردن قوی
 ایلابان خلق اول نواغ **کوجون** **ب** جان پر پ
 اندق اولاک اوجون **ب** بو نجه علات مکنه پر

کفتش ایچون **یا** مرز قیور موریه لانسام کوجون **یا**
کوز کلوک یعنی صاحب حسن روزیا باشد **کوز چک**
بر دو کاف عربی یعنی بازوی کس باشد **کوز لوک**
چشم دار و پنا **سینا** ای اوج حاجت اوستید ای
بور لوک **یا** اول سردگی قد کا بار دور تو ز لوک **یا**
قاشیک دا اگر چه اگر ملک بار دلی **یا** کلزار نقت
ارار کس کوز لوب **کوز که** کاف اول عجمی و ثانی عربی
سینه باشد تا باقا کوز لوب ایب جاک **یا**
هر بنجیم بول بول لپک ای کای **کوک** آسمان است و
دیگر سبزه و اولنگ باشد اگر بجاف عربی باشد
یعنی آمان کردن **کوز لاک** به کاف عربی جکر باشد
بی جکر و لسان بلا آرتاده امید یمنی **یا**
باردی کوجون چون باغیر کالسه سی دن کوز کوزیم **یا**
حوسک حایمه یمنی کوز کوزیم کاس محسب **یا** اولنگ
مامعه اولتوردی عیادت فیه کسب **کوز ک** جمال
و حسن باشد **کوز ک** باین که بر سر تخم خوابده باشد

وقتی سله قیلدی فرس اول عجمی **یا**
پر لطف کوز لوب باین **یا** کاف اول عربی و ثانی عجمی
سندلی و کرسی که بران ظروف شراب و غیره میکند
کوز که ایغه حن تو یوب بار دی بو کوز لوب
پر قد حنی سستار دی **یا** دکر جوب هر کاه سکه و اراد
را که قاشق کر قه باشند **یا** کھیمی سایب کلکون
دپا یا سایب کوز که سی کلر کف دپا **کوز کوز**
هر دو کاف عربی بود کون باشد **کوز کاش** هر دو
کاف عربی پس دایه که با اینکس شیر خورده باشد
کرای دو حوک بولوب و حم غم پوند **یا** کوز
ککاش وانی شاکر دو فوزند بولوب نبت
دا کوز ککاش ایست **یا** طرقت بانی و اقر دانی ایست **یا**
کوز لاک کاف اول عجمی و ثانی عربی موج زوزین دریا
باشد کیمه اغوی و یا کیم عشقه که کسرم خانی دوز **یا**
بجر بوجی یوق که اشکیم سستی میک کوز لاک دور
خنده ناک و کشفه باشد کل دگ کوز لوب غنچه یا

پر کون یو تو قادیم **ه** ای لار واپرم او چرانا دیم
 یغشی ورز و کجا **کول** به کاف عجمی پر این باشد
 تون ایناک باطن اولوب الی او بول **ه** الی اول انا اسک
 الی دا اول **کوموردی** یعنی خایدن **کومراک** هر دو کاف
 عربی پهلوی تنی گاه **کوکرانما** بخودی خود در آزر دی حرف
 زون لازم عش اولدی جوان بولا عاشق کجا **ک**
 ایمدی کیم اولاک محل ایلبان کوکرا پسان **کونج**
 به کاف عجمی شادی و بغاوه باشد افاق کونجی
 و انت فرخنده سی پل **ه** درنش اسکندری کیم بنده
 سی پل **کونادی** به کاف عجمی شاد شده و فرخنده **کویمازی**
 به کاف عربی تسل و بهانه کردن است یار کوی
 دن او تار دا بشما غلا **ه** او تار ایلامین قوف
 هر همدن **کویماپ** **کوپدی** بوقت **کوپوک** سوخته شده
کوکاکماک جانوریت شسته بیاشه چانه دم او را
 بدم باشد پوزد میکند هر گاه افتاده و شکسته باشد
 رودی او را وی بول میگویند **کاج** بغاری شتر گت

یعنی سکی است کرضور بور باش سرویک
 خلافتن کو کنگله **ه** پل خارا یکی پلانچون او رار
 یوزیکا کاج **باب اللام کش** لش یعنی چغه باشد
لا یعنی حیف باشد **لک** مکی باغ یعنی قان
 قله **ه** جوقان قیلدی کوزون روان قیلدی **لام**
یک و **لیغ** و **لیق** هر سه رابطه است چون به کله
 دیگر ملحق شود یعنی پیدا میکند شلافان یک و فدان
 لیق **لوک** به کاف عربی یعنی کنده باشد مانا پیر
 اوستا دجا کما یردی که هم لوک صنعتی هم نازک یردی
باب المیم **مزال** کوزن ماده است تراورا
 بوغ میگویند اهل روم سوتون میگویند **مشاب**
 به فارسی شتر گت است یعنی عیا باشد که عریان می
 پوشند **م** کت قوا ما کین اطلس در بخت سوزین
 قوی **ه** کیم اول داعی بن خطی غه ماشاب دمک ایرش
ماغ کبوتری را گویند که رودم و کن رهای بال او
 یک رنگ باشد اگر سفید باشد آن **ماغ** و اگر سیاه باشد

سپاه باغ جو که خورشید صدلی باقی **با**
او خوب استی قانات تون زراعی **مش** محبوبه
دار باشد و نیز طایفه است از حیثای ای وای
نیای ایل ترخان ایل بر لاسی **با** کیم پرو رو کولوکا
حالاماش اول شوع طلس **ماری** نه باشد
که نعل سینه خون حکم دل موع **با** کویوب ابر
رحمت پوچک کیم موع **ماکلا** بعضی پشانی باشد
قدر مک چن که یوشتی ما کلا ی غا **با** چین
سک استید انون ایرور قاشی **ماکرا** ابر کاف عجمی
صدای کوسفند دغیره باشد وقتی که از بره خود جدا
یشود یا وقتی که میرسد **ماکیش** کاف عجمی خوانند
از روی محبوب باشد پرایکشی دایور طاعت
یوق یوق که صاحب جانده آفت **ماپوق** پرده ناکی
که پروی شکوفه میوه باشد و دیگر بعضی پوست باشد
بیلار کیمی کیم او جوق تویش هم او سات پلا
اغز مک انفاق بسته دور کیم تویش از نون **ماپوق** **با**

بچکن نوک ماده **میرک** یعنی خال و عدد هزار باشد
ای سکلای نعل کوزی کاف زوری کافور **با** اثر
دانی بولاو کهار سنو کنا منور **سکیز** شیره باشد
سکرتی یعنی باوشپه کرد کیم قاشوشکی بلال
سکری **با** انی عشق ایل کج نظر دیدیلار **مونداق** یعنی
بچمن **مویک** **یک** نیز بان معنی آمده کوزب تاشیدا
محب لارنی حج دین فرودور **با** موکافان دور لوز خاطر
پریش نیم **با** گاه وصل قابل مک غیر ایار مدین **مکرت**
که فراق ادمار مک شد لار مدین موکلاب **موکوز**
شایخ باشد کور ادری ساقال ساروغ و تیره **وز**
حقیقت بار جاسک ما کلا ی ده نوکوز **موک** یعنی
بلا و محنت و دل و جان که تحمل شد باشد در آنها
استعمال میکنند ایرور تنم دانی سر لا موکلورغ
جان **با** که که در صفحه هر ساری سات سوزنی **با**
موکرت **عابت** یعنی موکرت باشد فریاد کردن کوسفند
دکاو بجز دشتیدامو کور غاب قالمیش ایردی

خسته جان **د** ده سکه کم اول غریب و ناتوانم کلبیدی
موی **د** یعنی محتاج باشد کف لاین ایتی
و سرک بولور **د** بول موکا حاتم اکا پرک بولوت
مولدور یعنی زاله باشد **د** بوجک بوسه باشد

لنگ دن ایستادی جانیم حیات پلاس مین **د** که پر سو
کوچ بویا قصد پر بوجک موکن **د** موکن به کاف عربی
ابو باشد **د** موزنج باشد تون ای ایراس
تون اقام کیم تو یاش سبک چشمی **د** بوردو کوب
دور کیم میایی چون شب مهتاب ایور **د** موکلون خلعت
منغ قیام کلتور دور موکلون باشما یور **د**
تویا سام جاشه فرزند کورک اوزیدین بارور **د**

باب النون ناغوجا باشیم غوکیدا
هر دم غلو قیلور ایت لار **د** که اولاسام بو غلونی ناغو
قیلور ایت لار **د** نای ای نوای کورک کورک ایراس
ایید وصل **د** بس ناغوش عدین جوری ایور کورک
سکا **د** نازی از و گذشته داز انظر ف او یعنی از و

کدره

گذشته **د** نای ای نوای چون پریش لار ف ممکن
یوق و فانا **د** قیلد موندن ماری که بار بار ساهنگ
سله لک **د** ناچی ناپ قاضی باشد و کسی که مقرب حضرت
باشد **د** ناچو چوب نازو باشد نیمه در چیز **د** یکا
یعنی چو **د** باشد **د** نای ای نوای کوسایار سکا
کلور یوق سکا **د** مضطرب دور سین سبک تراب
عذابنگ سار غار پ **د** نیتی هر کرد **د** ده که
می فراق آغو که بولد و ک دشمنی **د** منغ وصل خرد
جم اقدار ایتی ذاق **د** نوتوچی تو یقون

لیم فریغه اقبال ناچینی تو یاق **د** یقین که بولقد
سیدور موجب عذابی اسکا **د** نوتوچی باشیغه
سونهار او ناغی باک ایراس **د** که بولونی بب
ریج و اضطراب اسکا **د** نیشه یعنی زیر باشد

باب الهاء ناوی مانده شد ناو یعنی
بللی باشد **د** نظم ای نوای منغ تار تیب چاکوم جولان
قلب **د** باشما یکج دیدیم اور شتی ترک ایت

دیدن ماهی در **قوله نزال** در محل بخت جمعی را بعد و
گوشت جانف تر اول نوبتند و در آنکه خورد **هورار**
زیاد کردن سگ باشد **یا اول نوبت** کاغذ اگر بوسا
اول کوی اجرا **یا** کو زوب است لاریا ما کچه
اول نوبت **باسب این و یاش**
فضل باشد کوز یاشی در یتیم محرم عشق ایلابان
کم سحر کم پاک که هر دور و لیکن یاش ایور **یا**
کوزوم یاشی که پوراگ قایغه تو ماش کور و نور **یا**
پرور قایغه توغ بوغ اگر چه یاش کور و نور **یا** کو
رکذا انگ یک اول فضل پرورش یاشی نظر حقیقی
که اگر بخت یاش او **یا یاش** کشیکی باشد
یا تم یعنی کنی که با یغار و چهار می رود **یا قار** تاثیر
یکدیگر یعنی قول پسند باشد **یا قادی** اثر کند
طرز کور کیم خلق گاهی پرله محرم بولدی حرف **یا**
طرز راق بو کیم پر او کا **یا** مدی پر خدمت **یا قاق**
نبت باشد **یا قاش** مسکنیده باشد که در چان

چون قربانی با دیوانه و سبب باریدن میشود
یدل یاشی فخر قان سنج با عین ما عمارت ای ساقی
یا غا باغور و کیم سگیم چون در لعلک شراب آود **یا**
یا راق زرباشد چنانچه مثل شهر است که ان بار با
قران چون دور یعنی زرباشد برای روز سیاه باشد
که فرج کند از ان وزط خاص شود دیدی بو
یا راقین ایور کان فقر **یا** قوی و نصیحت که در کول
د پذیر **یا** چور باقی نهایت بوکتی یا رماغ **یا** قابل
سیر سحر کیم قیغ و تو فرایغ **یا** جای بار ما صر قی
خواج حسن **یا** کیم بو بودانی تا جوا سکا یوس **یا**
یا ن یعنی طرف باشد **یا ر و لوکت** روشن کنند
یا روت یعنی روشن کردن **یا روت** روشن شد
بمعنی روشن **یا** ای کوزوم **یا** غلبتی
ایستارین هم اسک کوی دن **یا** پل پل او چان
غباری و سا بوسونک سکا **یا** نواسی دین بار و غلبتی
اول زمان تا چشم که اوز لوکتی **یا** فا او تیغ اور تاب

کونی داعی کولگ ساوردوم **یا** کوزوم ماروغ یقار ایرک
ما شور مر حالکی **یا** که کور اولور کوز اگر نقطه سین نهان
قیلک **یا** ت پکانز **یا** مین و ص **یا** ساک **یا** یوبز
یا ودی زدیک شه **یا** شور زدیک میشود جو
پرتور بر نظر قیله تابی **یا** چخارزه **یا** شور جان فابی
یا و ماک زدیک میشود نازنین خاطر بیه کلا سینه
سرداشی خوش **یا** و ماک سین کپی پرینه دو ما یوبز
یا شور ون نهان کنید نی با پریم اولور اول
ای که کولکوم سک اولور **یا** ما شور ون ای از کلاس
امک و یادوی هم **یا** کوق **یا** کج **یا** کج و یعنی عارض بشد
یا راش لایق باشد **یا** راش دو خصم با کدی کج موی کون
یا تقوری یعنی خوابنده **یا** پال صف شکر **یا** لادر
بسی بران ددر خنده **یا** دماس زدیک میشود
چو یار کولکید ابوسام ملاسک **یا** دماس بود درین
که تیمور دین بولوبور و وطن **یا** رغو غلو و غوغای واد
خواه باشد حلقه درس اچرا غوغا دن و ما فیم مانی

صفت **یا** ی یوب ساتی ویار وی یوبار غودین **یا**
یا خدو روشنی مهتاب باشد و شعله و پرتو
ویاش کیم سالدی عالم اچرا ما خدو **یا** قیدی پیته دن
عقده کند **یا** سبب **یا** سبب **یا** سبب **یا** سبب **یا** سبب
دورند باغی **یا** که بولنی هر کل اندین شجاعتی **یا** کلنگ
مثل او و همچو او ده نی **یا** کلنگ صعب المیش غم زیندا
قالمیش کیشی **یا** کولنی و آرام قالا دی جانی آرائی مارپ **یا**
یا رغو جاق دست آسیا باشد **یا** خصم ایتار کلکن
هم فرض ایای **یا** ساک **یا** چون **یا** قیدی چوخ **یا** جمنی دانه
ای و کونی مارغو جاق **یا** دایتی **یا** ضعیف **یا** دایمان
ضعیف میشود **یا** زغور **یا** یعنی اعراض باشد
اول پری کوز دین جو منی دور همیشه و نه موجود **یا**
ایستابی تا پاسا همچون کولکلی مارغورای **یا** تقدی
از صد اکوش پرشد **یا** لیاق **یا** تزل کردن **یا** و ان
خوردنی باشد طعام **یا** سالدی **یا** سخته شد **یا** لین
سکاز هارت زبان خود را پرون کند و دیگر یعنی

شعله آتش و برق باشد عشق دور جان پرده
سدا روشن ایتم دوستیلا **یا** نجه کو مکاین
حریرا چو ابا این فی یا شور و ب **یا** اور تا عشق
نی سور مد بسب **یا** کوین خاشاک این دن علی **یا**
یا رفان قبای از پوست باشد که جاعت تا تار
می پوشند سنبلو که بر خطای بنده دور
سگ ختن **یا** که دلیل استار ایسا یک بار دور لبی
یار غانی **یا** بوزن یعنی برگ باشد **یا** بنور باران باشد
اول تو باشد من ایر و اشکم یا بنوری سگ
برقی دور **یا** اوت تو تا شقان رشته که کلج جسم چ
و تاب **یا** عین باز بهان صفت **یا** غیش بارش
باشد **یا** دایره **یا** کین تغیر و صغیف شدن **یا** قتی
فضلی را یکی نسبت دادن خواه خیر و خواه شر باشد
نظم ای نوای وصل آید می با قما غیل تمت سکا **یا**
کم بین اول موشی پر کوراک سلا سرور بین **بی**
پخته منی آمده اول یعنی رسید دیگر ضایع شد و برکت

و دیگر مدد هفت باشد **یکور و ب** رسانیدن **تیب**
رسیده شده است دیگر یعنی ارست یعنی برس و دیگر
یا غیر چیزی را بکش حوری که سنگ جامه آفت
سلب او ز طوبی کسی قد پر لایق است پس **یا** در **یا** ری
یعنی دستاد جوهری که نارد مک بر ما مراد سگ و حور
کو یول حرامه سی مخزن مراد امسک **یا** پارپ خواهر فی
طلب قلدی **یا** سوزده اظهار نوز طرب قلدی **میک**
استین باشد دیگر غالب شو **یا** کاف به عربی نیتنه
باشد کو کلا کنگ برگ گل و او سینه اکلر کنگ **یا**
گل کی حسک او زایا که گلگون کو کلاک **یا** میزور
یعنی فرود می آید خواب میشود **یا** یلی **یا** قتی چند ساله شعر
ای نوای رو گلدن کج که قد و نوزیدن **یا** بار آیش
یوزیلی **یا** قتی یول سرو ایلا کل اراسی **یا** قتی که یه کون
یعقوب کسی کو پستی **یا** قتی دن قالا دی سین سز
نور بهریم خواه **یا** خان **یا** کو لب جو لکسک **یا** ابل المکن
پاله ایلب سعی د امر اکم دن سو کاک لایم

اوسالتب **تغ** یعنی حاضر کردن **یرینغ** و **یریک**
حکم و بعضی خاک در باشد چو یازد سک صحیفه
مارس با رسا غزال تخمین **شعقدن** حل قلب
شکر ف قیلد سک مهر دین حاتم **یکئل** سکس
باشد کیر وادی عشق اچو ایکئل راق که بولد **اودرک**
توکنی تا شلا عایل اعلی ری دور **یتب** ریمان باشد
یوش یعنی سفاست **یوسون** نشانه واسلوب و
عادت و قانون و سروستان اندام باشد **یوالتب**
عظایندن باشد **یولوتقی** بر خور و باور رسید
بجران کونی بر خسته که جانانغ **یولوتقی** **قیل** تصور
که اولوک جانانغ **یولوتقی** **یورون** چینه پاره باشد
که بر جانانغ وزند **یوش** پاک پرله جوتم
نی جو و رضوان **یوش** لاریقور ف صله لارین
یور و ملوق **یوران** یعنی دیدت **یولوب** یعنی
راه یافته و آمده است **یولدایان** بعضی راه انداختن
یولداوی راه نمود **یورلانندی** یعنی توجه کرد و رو باو

یوقار یعنی بی چسبده و تاثیر میکند **لوق** **ایرتسا** که
نباشد **یویای** یعنی شستن باشد یا **بارپ** یعنی
تضع کردن اول قویوب تا غالی مرکب ساری
سرخوش **بارپ** **مان** باشیم اچب مانغیه قویوب
لور **بارپ** **یانداشت** بر پهلوی هم رسیدن
بهر دردی و فراق ابدی مد تسکین **یول**
اولته **یوب** لغت **پلار** پر لار **یوالتب** **یوقمو**
یعنی نداری **سبر** خط لاریعی دیک قیلد و دیک
منغ **یوقمو** ای شیخ متعالیندن **یالاکج** و **یالانک**
برهنه باشد تا سلیان و اغلام مرهی پرله
ماوغین **یایتبه** دورین که جهانین سایب اولغای
یالاکج **یای** کان است **کونول** صیدنی
مخوم اما کای کم **انک** مرگانی **ماوک** قاشی
مادور **یوکوناک** عبارتت که در ولایت ترکستان
استعمال میشود در سبوعی سواره در وقتی که انی فرغ
شاه را نیافت سینوده آورده **نظم** یا ناقول

صوبه‌ی جام و باد غم هم **با** بود که نوب تویی اول
ش زاده غم هم **با** پیکانه نظم قاصد غم
بارای عقل و فهم و دانش **مین** و وطن باریند او یات
ایل ارایی بار **مکا خاتم** در توره و آیین جغتای
که لایست مستقیم را استماع آنها در بعضی ایات مثلا
غم فدای اراسید اقای تو گانه ایغ **با** توره
آینی پلا تا تو قور آق او توره **نوا** یعنی پر نوا ای توره
نوا ای نغمه کور کوز **با** ای تاجی تا ما توت تو قور که دارا
زمان کسیدی **با** در میان طایفه جغتای مقرر است
که هر که در صحبت پادشاهان و بزرگان شراب خورد
می باید محفلت خود کند و از چو دی دستی ملاحظه نماید
بجهت آن توره هر که شخصی است شده اگر از پاد او
قطره می چکیده نه پاله پر بچمید آن میداده اند اگر
پر نیخته بی پاله تا دیگر چنان ادای که خلاف توره است
از ایشان صادر نشود و همیشه باشند یا شرط در میان
ایشان این بوده درین پت **با** نمونه موسی علی

عالمی و دواع ایت **با** چغ کیشی مجلدن پاشینه کوک
ساجار **با** یکی از توره ایشان است که هر که شخصی از مجلس
دبزم شراب بزرگان برون میرفته است بواسطه آن
از کوک آن مجلس خیزی بر بالای سر و دستار خود
جای میداده که سبب افتخار بوده باشد در سده سکنی
در تعریف نیافت که خاقان اسکندر را می کند میگوید
شعر می دئی اوله اول خوان قیاسی ای **با** که تو توره
پن آت نیک او جاسی ای **با** مخصوص است که در
روزهای عروسی زن و مرد دست یکدیگر را میگیرند
و بواسطه عزت صاحب عروسی میرقصند نوای میگویند
کمی سرخ وزن راست می آید و دیگر نوعی شوری
میخوانند و میرقصند بسیار موثر است **نوا** می قیاسی
چون دین ایب کله ی صبا یار **با** می گیم دیدن توشتی
اوت جانیم ارایار **با** فی سد هکنری **نظم**
معنی چو سر نزلین چن کا دور **با** سر و دیک داعی نم
ار اچکنه دور **با** معنی تو زوب چکنه وزنی و اچکن **با**



کتابخانه
جعفر سلطان افشار

ز آن تو ز که بی پای تو نگاشتی اولنگی توره دیگر آنکه
هرگاه شخصی بخدمت بزرگان شرف استعدایا شده
یک ز انور زمین گذاشته و دیگر ز انور بریده آشته
بعد از آن دست بالای سر گذاشته برخواست
است یاز انوی انکس را می بوسیده این وضع را
در توره چغغای او بجاش میگویند باین اختصار
یافت امید که در باب ذمین و کفا اگر
سوی یابند باصلاح گویند

کتابخانه
جعفر سلطان افشار
توره چغغای او بجاش میگویند باین اختصار
یافت امید که در باب ذمین و کفا اگر
سوی یابند باصلاح گویند

مذکاب لغت من مملکات
بنده در کاه شکر الله بن جده
قلی بن رضی قلی بن محمد رضا
بن علی قلی خان کنگر لودام قباله
بتاریخ دوازدهم شهر حبه
مطابق سال ۹۰۰



کتابخانه
جعفر سلطان افشار
تاریخ دوازدهم شهریور

۱۵۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم سبيلا للحياة
والخير والبر والهدى
والنور والهدى
والنور والهدى
والنور والهدى
والنور والهدى
والنور والهدى